

بسم الله الرحمن الرحيم

رساله آغاز و انجام خواجه نصیرالدین طوسی

درباره رساله آغاز و انجام

خواجه نصیر الدین طوسی دانشمند عظیم القدر عالم اسلامی بی نیاز از تعریف و توصیف است و شرح حال و آثار وی در مقدمه بسیاری از آثارش و همچنین در کتب جداگانه‌ای که درباره وی نگاشته شده آمده است. از این رو ما در اینجا تنها به ذکر نکاتی درباره رساله حاضر (آغاز و انجام) که آیه الله علامه حسن زاده آملی در مقدمه تعلیقات خویش بر این رساله آورده‌اند. اکتفا می‌کنیم. ایشان می‌فرمایند:

«این رساله از آغاز به آغاز و انجام شهرت یافت چنانکه سید حیدر آملی در «جامع الاسرار» به آغاز انجام آن را نام برده است، و لکن جناب خواجه آن را به اسم «تذکره» نام می‌برد که تذکره در آغاز و انجام است. چنانکه در چند جای دیباچه بدان نص دارد و در تسمیه آن به کریمه **إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا** تبرک و تمسک جسته است.

این رساله در واقع سخن از شرح حال انسان در هر عالم است، جز این که در فصل دوم و هفدهم و برخی از مواضع دیگر در اثنای سخن به اختصار و ایجاز از آغاز یعنی مبدأ تعالی و آمدن انسان از فطرت اولی اشارتی نموده است. نه بدان نحو که مثلاً در مبدأ و معاد شیخ رئیس و مولی صدرا از مبدأ بحث می‌شود.

لذا سزاوار است که این رساله را یکی از رسائل در معرفت نفس یعنی روان‌شناسی بشناسیم و بدانیم.

«آغاز و انجام یکی از مأخذ و مصادر علمی حکمت متعالیه، معرفت و مشهور به اسفار صدر المتألهین است و در چندین فصل موقف هفتم الهیات اسفار و نیز در اکثر فصول باب یازدهم نفس اسفار ناظر به مطالب این رساله است حتی در بسیاری از موارد عبارات خواجه را به عربی از این رساله ترجمه فرموده است و خواجه را به بعضی المحققین یاد نموده است.

و شاگرد بزرگ آن بزرگوار مرحوم فیض در «علم الیقین» بر ممشای استادش مشی کرده است و بسیاری از فصول و مطالب آغاز و انجام را به قلم خود ترجمه و تحریر کرده است. چنانکه با مقابله و عرض معلوم می‌گردد، و مثاله سبزواری در تعلیقاتش بر اسفار از آن نام می‌برد و مطلب نقل می‌کند.

متن رساله آغاز و انجام

دیباچه

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۱ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۲.

سپاس آفریدگاری را که آغاز همه از اوست و انجام همه بدوست، بلکه خود همه اوست. و درود بر پیغمبران که راه نمایان خلق‌اند با‌آغاز و انجام، خصوصاً بر محمد النبى صلى الله عليه و آله. دوستی از عزیزان از محرر این «تذکره» التماس کرد که نبذی از آنچه سالکان راه آخرت مشاهده کرده‌اند از انجام کار آفرینش شبیه بآنچه در «کتاب» مسطور است و بر زبان انبیاء و اولیاء علیهم السلام مذکور از احوال قیامت و بهشت و دوزخ و غیر آن ثبت کند بر آن وجه که اهل بینش مشاهده می‌کنند. هر چند این التماس متعذر بود بحکم آنکه نه هر چه هست نصیب هر کسی است، و نه هر نصیب کسی بتواند دیدن، و نه هر چه بیند بتواند دانستن، و نه هر چه بداند بتواند

گفتن، و نه هر چه گوید بتواند نبشت. چه اگر دیدن بعین بود دانستن باثر تواند بود، و اگر دانستن بتصور بود گفتن باخبار تواند بود، و اگر گفتن بتصریح بود نبشتن بتعریض و تلویح تواند بود، «و لیس الخبر کالمعاینه فکیف اذا کان الخبر بالایماء و الاشارة» ۳ اما چون خاطرش بآن متلطف بود چاره نداشت از اسعاف بآنچه ممکن باشد. پس اگر این «تذکره» از آنچه مراد آن عزیز باشد قاصر آید باید که چون عذر واضح است مؤاخذه نفرماید. و او و دیگر متأملان بعین الرضا ملاحظه و مطالعه کنند و خللی که بینند اصلاح واجب شمرند، و ما تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۴؛ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۵؛ وَ مَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۶؛ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۷؛ «اللهم ارنا الحق حقا و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلا و ارزقنا اجتنابه و ادخلنا فی رحمتک بحق المصطفى من عبادک انک علی کل شیء قدير و انت حسبنا» ۸.

ابتداء شروع در مطلوب، وضع اساس این تذکره بر بیست فصل افتاد:

فصل اول: در صفت راه آخرت و ذکر سالکانش و اسباب اعراض مردم در جهان از آن و آفات آن
 اعراض؛ فصل دوم: در اشاره بمبدأ و معاد و آمدن از فطرت اولی و رسیدن بآنجا و ذکر شب قدر و روز قیامت؛ فصل سیم: در اشاره بهر دو جهان و ذکر مراتب مردم در این جهان و در آن جهان؛
 فصل چهارم: در اشاره بمکان و زمان آخرت؛ فصل پنجم: در اشاره بحشر خلائق؛ فصل ششم: در ذکر احوال اصناف خلق در آن جهان و ذکر بهشت و دوزخ؛ فصل هفتم: در اشاره بصراط؛ فصل هشتم: در اشاره بصحایف اعمال و کرام الکاتبین و نزول ملائکه و شیاطین به نیکان و بدان؛ فصل نهم: در اشاره بشواب و بحساب و بطبقات اهل حساب؛ فصل دهم: در اشاره بوزن اعمال و ذکر میزان؛ فصل یازدهم: در اشاره بطی آسمانها؛ فصل دوازدهم: در اشاره بنفخات صور و تبدیل زمین و آسمان؛ فصل سیزدهم: در اشاره بحالهایی که در روز قیامت پدید آید و حادث شود و وقوف خلق بعرصات؛ فصل چهاردهم: در اشاره بدرهای بهشت و دوزخ؛ فصل پانزدهم: در اشاره بزبانیه

دوزخ؛ فصل شانزدهم: در اشاره بجویهای بهشت بازاء آن؛ فصل هفدهم: در اشاره بخازن بهشت و دوزخ و رسیدن مردم بفطرت اولی که در نشأه اولی بود؛ فصل هیجدهم: در اشاره به درخت طوبی و درخت زقوم؛ فصل نوزدهم: در اشاره بحور العین؛ فصل بیستم: در اشاره بثواب و عقاب و عدل او.

یادداشت‌ها

۱- پروردگار ما، دل‌های ما را پس از آنکه را همان نمودی از حق مگردان و به ما از جانب خود رحمتی بخش که تو براستی بخشنده‌ای.

(آل عمران ۸/۳) ۲- پروردگار ما، توئی گرد آورنده مردمان در روزی که تردیدی در آن نیست، براستی که خدا وعده را خلاف نمی‌کند. (آل عمران ۹/۳) ۳- خبر شنیدن چون دیدن نیست، تا چه رسد که خبر هم به رمز و اشاره باشد.

۴- و مرا توفیقی نیست مگر از جانب خدا بر او اعتماد کردم و بسوی او باز می‌گردم. (هود ۸۸/۱۱)

۵- براستی که این پندی (یادآوری‌ای) است، پس هر که خواهد (بوسیله آن) بسوی پروردگارش راه گیرد. (انسان ۲۹/۷۶)

۶- و جز آنچه خدا بخواهد، نخواهید خواست، براستی که خدا دانا و خردمند است. (انسان ۳۰/۷۶)

۷- خدایا حق را به ما حق بنما و پیرویش را روزیمان گردان، و باطل را به ما باطل بنما و دوریش را روزیمان کن و ما را در رحمت داخل کن، به حق برگزیده از بندگانت که تو بر هر چیز توانایی و تو ما را بسی (بسند‌های).

فصل اول در صفت راه آخرت و ذکر سالکانش و اسباب اعراض مردم از آن و آفات اعراض

بدان که راه آخرت ظاهر است و راهبران معتمد و نشانهای راه مکشوف و سلوکشان آسان، و لیکن مردم از آن معرضند، وَ كَأَيِّنَ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ۱. اما سبب آسانی سلوک آنست که این راه همانست که مردم از آنجا آمده‌اند. پس آنچه دیدنیست يك بار دیده است و آنچه شنیدنیست يك بار شنیده است و لیکن فراموش کرده است، وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى

آدمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً ۲؛ و درین دقیقه میگوید: اَزْجَعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً ۳. و در فراموشی از آن جهت بمانده است که چشمی که بآن چشم دیده است و گوشی که بآن گوش شنیده است باز نمی کند تا حالش بآن رسیده است، وَ اِنْ تَدْعُوهُمْ اِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ اِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۴. چه اگر بشنیدی شنیده اول یاد کردی کَلَّا اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ۵. و اگر بدیدی دیده اول بشناختی، «من نظر اعتبار و من اعتبار عرف و اول الدین معرفته» ۶. و اما سبب اعراض سه چیز است

آغاز و انجام، متن، ص: ۶

چنانکه گفته اند: «رؤساء الشیاطین ثلاثه» ۷.

اول، شوائب طبیعت، مانند شهوت و غضب و توابع آن از حب مال و جاه و غیر آن، تِلْكَ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْاَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۸.

دویم، وساوس عادت مانند تسویلات نفس اماره و تزینات اعمال غیر صالحه بسبب خیالات فاسده و اوهام کاذبه و لوازم آن از اخلاق رذیله و ملکات ذمیمه، قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْاٰخْسَرِیْنَ اَعْمَالًا، الَّذِیْنَ ضَلَّ سَعِیْهِمْ فِي الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ اَنْهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعًا ۹.

سیم، نوامیس امثله، مانند متابعت غولان آدمی پیکر و تقلید جاهلان عالم نما و اجابت استغواء و استهواء شیاطین جن و انس و مغرور شدن بخدع و تلبیسات ایشان، رَبَّنَا اَرِنَا الَّذِیْنَ اَضَلَّنا مِنْ الْجِنَّ وَ الْاِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ اَقْدَامِنَا لَیَكُوْنَا مِنَ الْاَسْفَلِیْنَ ۱۰. و ثمره اعراض در این جهان تنگی آن جهان و شقاوت جاودانی باشد، وَ مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِیْ فَاِنَّ لَهُ مَعِیْشَةً ضَنْکًا وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ اَعْمٰی، قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِیْ اَعْمٰی وَ قَدْ كُنْتُ بَصِیْرًا، قَالَ كَذَلِکَ اَتَتْكَ اٰیَاتُنَا فَنَسِیْتَهَا وَ كَذَلِکَ الْیَوْمَ تُنْسٰی ۱۱. و کدام شقاوت بود بالای آنکه کسی نزدیک خدای تعالی منسی باشد و کوری در این موضع کوری دلست، فَاِنَّهَا لَا تَعْمٰی الْاَبْصَارُ وَ لٰكِنْ تَعْمٰی الْقُلُوْبُ الَّتِیْ فِی الصُّدُوْرِ ۱۲.

رساله آغاز و انجام خواجه نصیرالدین طوسی / ۶

و آن را مراتبست: ختم و طبع و رین، خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ۱۳، بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ ۱۴، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ ۱۵. و این نهایت مراتب کوری است، گر چه مؤدیست بحجاب بزرگتر، كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ۱۶.

و بزرگترین آفات آنست که بیشتر کسانی که مردمان ایشان را از راهبران می‌شمرند از آن راه بیخبرند، يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

آغاز و انجام، متن، ص: ۷

وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ۱۷. و متابعت ایشان الا ضلالت نینفازید، وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَصِلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ۱۸. پس طالب سلوک و سالک را جز اعتصام بحبل الهی که، وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا ۱۹. چاره نیست و تمسک جز بکلمات تامات او که تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۲۰ نیست وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ۲۱.

یادداشت‌ها

- (۱) - چه بسا نشانیها در آسمان و زمین که مردم بر آن می‌گذرند و حال آنکه از آن روی گردانند. (یوسف / ۱۲) (۱۰۵)
- (۲) - و هرآینه با آدم از پیش پیمان بستیم، پس فراموش کرد (آن را ترك کرد) و او را پایدار نیافتیم. (طه / ۲۰ / ۱۱۵)
- (۳) - به پس خویش بازگردید و نوری بجوئید. (حدید / ۵۷ / ۱۳)
- (۴) - و اگر ایشان را بسوی هدایت بخوانی نمی‌شنوند، ایشان را می‌بینی که به تو می‌نگرند حال آنکه نمی‌بینند. (اعراف / ۱۹۸ / ۷)
- (۵) - حقا که آن پندی است، پس هر که خواهد پند گیردش. (عبس / ۸۰ / ۱۲)
- (۶) - هر که بنگرد پند گیرد و هر که پند گرفت بشناسد و آغاز دین شناخت خداست (حدیث)
- (۷) - سران شیطانها (دیوها) سه (دسته) اند. (حدیث)
- (۸) - آن جهان آخرت است که ما آن را برای آنها که در زمین برتری نجستند و تباهی نکردند قرار دادیم و سرانجام برای پروا پیشگان است. (قصص / ۲۸ / ۸۳)

رساله آغاز و انجام خواجه نصیرالدین طوسی / ۷

- (۹) - بگو آیا شما را به زیانبارترین کارها آگاه کنم؟ (آن کار) کسانی است که تلاششان در زندگی دنیا گم شد. و خود می‌پندارند که کاری نیکو کرده‌اند. (کهف ۱۸/۱۰۴)
- (۱۰) - پروردگار ما، آنان که ما را گمراه کردند از جن و انس به ما بشناسان، تا در زیر پاهامان قرارشان دهیم، تا از فروتران باشند. (فصلت ۴۱/۲۹)
- (۱۱) - و آنکه از یاد من روی گرداند پس برای او زندگی تنگی خواهد بود و روز رستاخیز او را کور برانگیزیم، گوید پروردگارا چرا مرا کور برانگیختی حال آنکه بینا بودم، خداوند گوید این چنین نشانه‌های ما بر تو آمد و تو آنها را از نظر دور داشتی همان‌سان امروز فراموش شده‌ای. (طه ۲۰/۱۲۴)
- (۱۲) - پس برستی که چشمها کور نیستند بلکه دل‌هائی که در سینه‌هاست کورند (حج ۲۲/۴۶)
- (۱۳) - خدا بر دل‌هاشان مهر نهاد. (بقره ۲/۷)
- (۱۴) - بلکه خدا بر دل‌هاشان بخاطر کفرشان مهر نهاد. (نساء ۴/۱۵۵)
- (۱۵) - چنین نیست بلکه (گناه) بر دل‌هاشان چیره شده. (مطففین ۸۳/۱۴)
- (۱۶) - حقا که ایشان آن روز از پروردگارشان در پرده‌اند. (مطففین ۸۳/۱۵)
- (۱۷) - تنها نمودی از زندگی دنیا را می‌شناسند و ایشان از جهان دیگر غافلند. (روم ۳۰/۷)
- (۱۸) - و اگر بیشتر اهل زمین را پیروی کنی ترا از راه خدا گمراه میکنند، (زیرا) از چیزی جز گمان پیروی نمی‌کنند و جز دروغ نمی‌گویند. (انعام ۶/۱۱۶)
- (۱۹) - و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید. (آل عمران ۳/۱۰۳)
- (۲۰) - سخن پروردگارت به راستی و عدل به اتمام رسید، دگرگون‌کننده‌ای برای سخنان او نیست. (انعام ۶/۱۱۵)
- (۲۱) - پروردگارت برای راه نمودن و یاری کردن بس است. (فرقان ۲۵/۳۱)

فصل دوم در اشاره بمبدأ و معاد و آمدن از فطرت اولی و رسیدن بانجام و ذکر

شب قدر و روز قیامت

مبدأ، فطرت اولی است و معاد عود بآن فطرت است، فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ ۱؛ که اول خدا بود و هیچ نه، «کان الله و لم یکن معه شیء» ۲. پس خلق را از نیست هست گردانیده، وَقَدْ خَلَقْتَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ۳. و به آخر خلق نیست شوند و خدا هست بماند، كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۴. پس چنانکه هست شدن خلق بعد از نیستی مبدأ خلق است، نیست شدن بعد از هستی

معادشان باشد. چه آمدن و رفتن چون مقابل یکدیگرند هر یک عین دیگری تواند بود، کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ ۵.

و از این جاست که بحکم مبدأ خدا بگوید و خلق جواب دهد، أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ۶، و بحکم معاد خدا بگوید و هم خدا جواب دهد، لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۷. و خلق چون اول از خدا وجود یافته‌اند و نبوده‌اند پس بآخر هست شده‌اند، پس وجود بخدای سپارند، إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعَىٰ ۸ پس نیست شوند، كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ۹، منه المبدأ و الیه المعاد. نیستی اول بهستی است که آدم در آنجا بود، اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ ۱۰. و هستی بعد از نیستی آمدن بدنیاست، اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا ۱۱. و نیستی دوم که فناء در توحید است بهستی است که معاد موحد آنجاست، اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي ۱۲. آمدن از بهشت دنیا توجه از کمال بنقصان است و بیفتادن از فطرت، و لا محاله صدور خلق از خالق جز بر این نمط نتواند و رفتن از دنیا بهبهشت توجه از نقصان بکمال است و رسیدن با فطرت، و لا محاله رجوع خلق با خالق جز بر این نسق صورت نبندد، اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۱۳. پس اول نزول و هبوط است، و دویم عروج و صعود. اول افول نور، دوم طلوع نور، اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ۱۴. باین سبب عبارت از مبدأ شبب کرده‌اند و آن شب قدر است و عبارت از معاد بروز و آن روز قیامت است، در شب قدر، تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ۱۵. در روز قیامت، تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۱۶. و چون کمال مبدأ بمعاد است همچنانکه کمال شب بروز است و کمال روز بمه ماه و کمال ماه بسال، پس اگر مبدأ شب قدر است معاد روز قیامت است و اگر شب قدر نسبت بمه ماه دارد، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ ۱۷. روز قیامت نسبت بسال دارد، يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ۱۸. و بوجهی اگر مبدأ نسبت بروز دارد، «خمرت طینه آدم بیدی اربعون صباحا» ۱۹. معاد نسبت بسال دارد که، «ما بین النفختین اربعون عامًا» ۲۰ و اگر شب قدر بر هزار ماه تفصیل دارد، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۲۱ روز

قیامت بقدر پنجاه هزار سال است، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ۲۲. موسی (ع) که مراد مبدأ است و صاحب تنزیل و صاحب غربست که موقع افول نور باشد، و مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ، «اول ما کتاب الله تعالی التوراة» ۲۳. و عیسی (ع) که مراد معاد است و صاحب تأویل صاحب شرق است که موضع طلوع نور باشد، و اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرِيمَ إِذْ انْتَبَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ۲۴، وَ إِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ ۲۵، و محمد صلی الله علیه و آله که جامع هر دو است بوجهی متوسط است و بوجهی از هر دو مبرا. اما جامع.

بحکم اینکه در مبدأ منزلتی دارد که، «كنت نبيا و آدم بين الماء و الطين.» ۲۶

«لكل شيء جوهر و جوهر الخلق محمد صلی الله علیه و آله» ۲۷؛ و در معاد هم مرتبتی دارد که شفیع روز حشر است، «ادخرت شفاعتی لاهل الكبائر من امتی» ۲۸. و اما متوسط، بحکم آنکه از وسط عالم روی بمغرب باید کرد تا روی بقبله موسی باشد و بمشرق تا بقبله عیسی باشد و بمیان هر دو تا قبله محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم باشد که «ما بین المشرق و المغرب قبلتی» ۲۹. و اما از هر دو مبرا بحکم، لا شَرْقِيَّةَ وَ لا غَرْبِيَّةَ ۳۰ است، إِنَّ فِي ذَلِكِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۳۱.

یادداشت‌ها

- (۱)- پس رویت را بسوی دین پاک بدار، سرشت خدائی که انسانها را بر آن آفرید، آفرینش خدا را دگرگونی نیست، آن است دین پایدار. (روم ۳۰/۳۰)
- (۲)- خدا بود و هیچ چیز با او نبود. (حدیث)
- (۳)- و هرآینه ترا از پیش آفریدم در حالی که چیزی نبود. (مریم ۱۹/۹)
- (۴)- هر که بر روی آن (زمین) است نیست شدنی است و (تنها) وجه پروردگار بزرگوار و گرامیت پابنده است. (رحمن ۲۷/۵۵)
- (۵)- همچنان که ابتدای آفرینش آغاز کردیم، بازش گردانیم. (انبیاء ۲۱/۱۰۴)
- (۶)- آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند آری (هستی). (زمر ۳۹/۷۱)

- (۷) - امروز فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خدای یکتای فروشکننده (نیست کنده). (غافر ۴۰/۱۶)
- (۸) - و براستی که بازگشتگاه بسوی پروردگار تو است. (علق ۹۶/۸)
- (۹) - هر چیزی جز روی او نیست شدنی است. (قصص ۲۸/۸۸)
- (۱۰) - از اوست آغاز و به اوست بازگشت.
- (۱۱) - تو و همسرت در بهشت ساکن شوید. (بقره ۲/۳۵)
- (۱۲) - همگی از آن فرود آئید. (بقره ۲/۳۸)
- (۱۳) - بسوی پروردگارت بازگرد در حالی که از او خشنودی و از تو خشنود است، پس در بندگانم در آی و به بهشتم داخل شو. (فجر ۸۹/۳۰)
- (۱۴) - خدا آفرینش را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند، سپس بسوی او بر می گردید. (روم ۳۰/۱۱)
- (۱۵) - خدا روشنائی آسمانها و زمین است. (نور ۲۴/۳۵)
- (۱۶) - فرشتگان و روح در آن (شب) به فرمان پروردگارش از هر امری فرود می آیند. (قدر ۹۷/۴)
- (۱۷) - فرشتگان و روح در روزی که اندازه اش پنجاه هزار سال است بسوی خدا بالا می روند. (معارج ۷۰/۴)
- (۱۸) - شب قدر از هزار ماه بهتر است. فرشتگان و روح فرود می آیند. (قدر ۹۷/۳)
- (۱۹) - کار آفرینش را از آسمان تا به زمین اداره میکند سپس در روزی که اندازه اش هزار سال از آن سالهائی است که شما می شمیرید به سوی او بالا می رود. (سجده ۳۲/۵)
- (۲۰) - گل آدم را به دستم چهل روز آمیختم (خمیر کردم). (حدیث)
- (۲۱) - میان دو دمیدن (در صور) چهل سال (فاصله) است. (حدیث)
- (۲۲) - و تو در جانب غرب نبودی آنگاه که ما امر (نبوت) را به موسی رساندیم. (قصص ۲۸/۴۴)
- (۲۳) - اول چیزی که خدای بزرگ نگاشت تورات بود. (حدیث)
- (۲۴) - و در کتاب، مریم را یاد کن آنگاه که از خاندانش به جایگاهی شرقی کناره گرفت. (مریم ۱۹/۱۶)
- (۲۵) - و براستی او نشانه ای برای رستاخیز است. (حدیث)
- (۲۶) - من پیامبر بودم و آدم میان آب و گل بود. (حدیث)
- (۲۷) - برای هر چیزی جوهری است و جوهر آفرینش محمد «ص» است. (حدیث)
- (۲۸) - شفاعت خود را برای اهل گناهان بزرگ از امتم ذخیره کرده ام. (حدیث)
- (۲۹) - قبله من میان مشرق و مغرب است. (حدیث)
- (۳۰) - براستی که نه شرقی است و نه غربی.
- (۳۱) - براستی که در آن برای گروهی که می اندیشند نشانه هائی است. (رعد ۱۳/۳، جاثیه ۴۵/۱۳، روم ۳۰/۲۱ و
- زمر ۳۹/۴۲)

فصل سیم در اشاره بهر دو جهان و ذکر مراتب مردم در این جهان و در آن جهان

خدای تعالی را بحکم آنکه اول و آخر است او را دو عالم است:

یکی عالم خلق و دیگری عالم امر، یکی عالم ملک و دیگر عالم ملکوت، یکی عالم غیب و دیگر عالم شهادت، که این محسوس است و آن معقول. و بحکم آنکه ظاهر و باطن است دو عالم است: یکی دنیا و یکی آخرت. یکی این جهان، یکی [آن] جهان که این مبدأست و آن معاد. و خلق را چون گذر بر این عالمهاست از دنیا بآخرت، از این جهان بآن جهان، از خلق بامر، و از ملک بملکوت، و از شهادت بغیب رفتن ضرور است و انبیاء را علیهم السلام باین سبب فرستاده‌اند تا ایشان را از عالمی بعالمی خوانند، چنانکه کتب منزله جمله بر آن مقرر است. پس دعوت نبی بانباء است و نباء آن عالمست که خلق بانجا میروند، عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ، الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ۱. خلق در دنیا در برزخ‌اند و برزخ سدیست ظلمانی میان مبدأ و معاد، وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۲ و مردم آنجا بعضی خفته‌اند و بعضی مرده.

خفتگان بحکم، «الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا، الدنيا حلم» ۳. و مردگان بحکم أَمْوَاتٌ غَيْرَ أَحْيَاءٍ ۴، وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ ۵ و هر که از این زندگانی بمرد از خواب برخاست و قیامت برخاستن بود، «فاذا ماتوا انتبهوا، من مات فقد قامت قیامته» ۶. و لیکن مرگ دو مرگ است: یکی مرگ ارادی، «موتوا قبل ان تموتوا» ۷، و دیگری مرگ طبیعی که، أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ ۸. هر که بمرگ ارادی بمرد بزندگانی جاوید زنده شود، «مت بالارادة تحیی بالطبیعة» ۹. و هر که بمرگ طبیعی بمرد بهلاك جاودانی افتد، «ویل لمن انتبه بعد الموت» ۱۰. سر قیامت سری است بس بزرگ، انبیاء را اجازت کشف آن سر نداده‌اند، چه انبیاء اصحاب شریعتند، اصحاب قیامت دیگرانند، إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ۱۱؛ و محمد صلی الله علیه و آله و سلم به قرب قیامت مخصوص است، «انا و الساعة کهاتین» ۱۲. حالش با قیامت اینست، یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ

مُرْسَاهَا، فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا، إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا، إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا ۱۳. قیامت روز ثواب است و شریعت روز عمل، «الیوم عمل بلا ثواب و غذا ثواب بلا عمل» ۱۴. پیغمبران در روز قیامت گواهان باشند، فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ۱۵ حاکم قیامت دیگر است، وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ ۱۶. شریعت راه راست است، از شارع گرفته‌اند و قیامت مقصد. صاحب شریعت می‌فرماید بقیامت، مَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَ لَا بِكُمْ ۱۷. خلق سالکان‌اند و تا اثری از مقصد بسالک نرسد سلوکش دست ندهد، و هیچ سالک تا از مقصد آگاه نشود بدان راغب نگردد و در حرکت نیاید و آگاهی از مقصد معرفت است و رغبت بآن محبت. پس تا با عارف محبت نباشد او را سلوک دست ندهد. و محبت و معرفت اثر وصول است و کمالش عین وصول و آن را حشر خوانند که، «المرء يحشر مع من احب» ۱۸. و در آگاهی مراتب است چون: ظن و علم و ابصار. ظن بوجهی این جهانی است و علم آن جهانی، چه اینجا، أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ ۱۹ است و آنجا، ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۲۰. و علم بوجهی این جهانی است و مشاهده و رؤیت آن جهانی، كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْبَاقِينَ، لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ، ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ۲۱. اثر اول که از وصول سالک را باشد ایمان است، و اثر دویم ایقان بتحقیق آن ایمان و تصدیق باشد، وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا ۲۲. ایقان است، إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ۲۳. ایمان بسبب آنچه در عالم غیب از آن محبوب‌اند، يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ۲۴. و ایقان بحسب آنچه در عالم شهادت آن را مشاهده‌اند. پس ایمان نصیب این دنیا است، يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ۲۵؛ و ایقان نصیب اهل آخرت. وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۲۶. اینجا «من اقبل ما اوتيتم اليقين» ۲۷ میگوید که دعوت بایمان است، آمَنُوا بِرَبِّكُمْ ۲۸؛ و کمال ایمان بایقان است، وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ۲۹. ایمان را مراتب است: اول، قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ۳۰، وسط، وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ۳۱. آخر، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا ۳۲. و إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ۳۳ دلیل است بر اختلاف ایمان. و ایمان را نیز شرائط است: فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا

قَضِيَّتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۳۴، اول انقیاد فرمان، بعد از [آن] رضا بقضا، بعد از آن تسلیم. و ایقان را نیز مراتب است: کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ، لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ، ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ، ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ۳۵. مشاهده دوزخ بعد از حصول علم الیقین است، و مشاهده بهشت قبل از سؤال، از آنکه هنوز علم حکم غیب دارد و بعد از حصول علم عین- الیقین است چه با علم هنوز حجاب باقیست بعین و با عین باقیست باثر.

اهل گمان پندارند که قیامت هم بزمان دور است، وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً ۳۶؛ و هم بزمان، وَ يُقَدِّفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ۳۷. و اهل یقین دانند که هم بزمان نزدیکست، اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ ۳۸ و هم بزمان، وَ اخذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ؛ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا، وَ نَرَاهُ قَرِيبًا ۳۹ که پیغمبر علیه السلام دست فراز کرد و میوه بهشت بر گرفت و تا حارثه مشاهده آن حال نکرد بر آنکه او مؤمن حقیقی است حکم نکرد، اذ قال له كيف اصبحت يا حارثة؟ قال اصبحت مؤمنا حقا. قال عليه السلام لكل حق حقيقة؛ فما حقيقة ايمانك؟ قال رأيت اهل الجنة يتزاورون و رأيت اهل النار يتعاورون و رأيت عرش ربي بارزا. فقال عليه السلام اصبت فالزم ثم قال عليه السلام لانس بن مالك هذا شاب نور الله قلبه بالايمان ۴۰.

یادداشت‌ها

- (۱)- از یکدیگر چه می‌پرسند؟ از خبر بزرگ (می‌پرسند)؟ آنکه ایشان در آن اختلاف می‌کنند. (نبا ۱/۷۸ و ۲)
- (۲)- و از پس ایشان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. (مؤمن ۲۳/۱۰۰)
- (۳)- مردمان خفتگاند، پس چون مردند، بیدار شوند، دنیا خواب دیدنی است. (حدیث)
- (۴)- مردگانی غیر زنده‌اند. (نحل ۲۱/۱۶)
- (۵)- و تو شنونده آنان که در گورهایند نیستی. (فاطر ۲۲/۳۵)
- (۶)- پس چون مردند بیدار شوند، هر که مرد پس هر آینه قیامتش بر پا شده است. (حدیث)
- (۷)- پیش از آنکه مرگتان فرا رسد بمیرید. (حدیث)
- (۸)- هر جا باشید مرگ شما را در می‌یابد. (نساء ۷۸/۴)
- (۹)- به اراده خود بمیر تا به طبیعت زنده شوی.

رساله آغاز و انجام خواجه نصیرالدین طوسی/ ۱۴

(۱۰)- وای بر آنکه پس از مرگ بیدار شود.

(۱۱)- تو بیم‌دهنده و بس و هر گروهی را راهنمایی است. (رعد ۷/۱۳)

(۱۲)- من و رستاخیز همچون این دو انگشت (بهم نزدیک) ایم. (حدیث)

(۱۳)- از تو درباره رستاخیز می‌پرسند که هنگام رسیدنش کسی است، دانستن هنگام آن به چه کارت می‌آید.

علمش نزد خداست، تو تنها بیم‌دهنده آن کسی هستی که از آن روز می‌ترسد. (نازعات ۷۹/۴۲-۴۵)

(۱۴)- امروز، کار است بدون پاداش و فردا پاداش است بدون کار. (حدیث)

(۱۵)- پس چگونه است آنگاه که از هر گروهی، گواهی آریم و ترا براینان گواه گیریم. (نساء ۴۱/۴)

(۱۶)- و پیامبران و گواهان آورده شوند و میان ایشان به حق داوری شود. (زمر ۳۹/۶۹)

(۱۷)- نمی‌دانم با من چه خواهند کرد و نه با شما. (حدیث)

(۱۸)- انسان با آنکه دوستش داشته برانگیخته می‌شود. (حدیث)

(۱۹)- بدانید که ایشان در گمان و تردیدند. (فصلت ۴۱/۵۴)

(۲۰)- سپس شما را در روز رستاخیز که تردیدی در آن نیست گرد می‌آورد. (جاثیه ۴۵/۲۶)

(۲۱)- چنین نیست، اگر علم یقین بدانید، هرآینه دوزخ را به بینید. سپس هرآینه آن را بچشم یقین به بینید. (تکواثر

۶/۱۰۲)

(۲۲)- و تو بما گرونده نیستی. (یوسف ۱۲/۱۷)

(۲۳)- براستی که این خود حقیقتی یقینی است. (واقعه ۵۶/۹۵)

(۲۴)- به خدا و روز دیگر می‌گروند (آل عمران ۳/۱۱۴)

(۲۵)- به نادیده می‌گروند. (بقره ۲/۳)

(۲۶)- و به جهان دیگر ایشان یقین دارند. (بقره ۲/۴)

(۲۷)- از پذیرفته‌ترین چیزها که داده شدید یقین است (حدیث)

(۲۸)- به پروردگارتان بگروید. (آل عمران ۳/۱۹۳)

(۲۹)- پروردگارت را بندگی کن تا یقین بتو روی آورد. (حجر ۱۵/۹۹)

(۳۰)- بادیه‌نشینان گفتند گرویدیم، بگو نگریده‌اید بلکه بگوئید تسلیم شدیم و هنوز ایمان در دلها تان وارد نشده

است. (حجرات ۴۹/۱۴)

(۳۱)- و دلش به ایمان آرام یافته است. (نحل ۱۶/۱۰۶)

(۳۲)- ای آنان که گرویده‌اید، بگروید. (نساء ۴/۱۳۶)

(۳۳)- و چون پروا پیشه کردند و بگرویدند و کارهای نیکو کردند، سپس پروا پیشه کردند و گرویدند. (مائده ۵/

(۳۴) - پس سوگند به پروردگارت که نمی‌گروند تا اینکه ترا در آنچه میانشان اختلاف افتاده داور گیرند و سپس در خودشان از آنچه حکم کرده‌ای تنگی نیابند و به نیکوترین صورت حکم ترا بپذیرند. (نساء ۶۵/۴)

(۳۵) - چنین نیست، بزودی خواهید دانست، سپس بزودی خواهید دانست، حقا که اگر به علم یقین بدانید، هرآینه دوزخ را به بینید، پس آنگاه آن را به چشم یقین به بینید. سپس آن روز از نعمت بسیار پرسیده شوید. (تکواثر ۸-۳/۱۰۲)

(۳۶) - و گمان ندارم که قیامت بر پا شود. (کهف ۳۶/۱۸)

(۳۷) - از روی پنداری بسیار دور از حقیقت سخن میگویند (سباء ۵۳/۳۴)

(۳۸) - رستاخیز نزدیک شد. (قمر ۱/۵۴)

(۳۹) - و آن را نزدیک گرفتند، بدان که ایشان آن را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک می‌بینیم. (معارج ۷/۷۰)

(۴۰) - آنگاه که او را گفت ای حارثه چگونه‌ای، گفت مؤمنی حقیقی گشتم، فرمود «ص» هر حقی را حقیقت است، پس حقیقت ایمان تو چیست؟ عرض کرد، اهل بهشت را می‌بینم که یکدیگر را دیدار می‌کنند و اهل دوزخ را می‌بینم که بنوبت جای عوض می‌کنند و عرش پروردگارم را آشکارا دیدم، پس پیامبر «ص» باو فرمود: دریافتی، پس نگاهش دار. سپس به انس پسر مالک فرمود: این جوانی است که خدا دلش را به ایمان روشن کرده است. (حدیث)

فصل چهارم در اشاره بمکان و زمان آخرت

چون دنیا ناقص است بمثابه کودک، و طفل را از دایه و گهواره گزیر نیست دایه او زمان است و گهواره او مکان و بوجهی پدر او زمانست و مادر او مکان. و مکان و زمان هر یک باثری از آثار مبدع خود مخصوص اند، و آن احاطت است بکاینات. چه این احاطه خدای راست، **إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّعِطٌ** ۱. و زمان را احاطه که اثر مبدعست چنان حاصل آید که بعضی از آن اول باشد و بعضی آخر و مکان را چنانکه بعضی ظاهر باشد و بعضی باطن و چون هر دو بذات و بطبع نیستند هیچ کدام در هیچ کدام تمام نیست. پس وجود هر بعضی از زمان اقتضاء عدم بعضی دیگر می‌کند. و حضور بعضی از مکان اقتضاء غیبت بعضی دیگر می‌کند. گذشته زمان نیست و آینده همچنین. اگر زمان وجودی دارد وجود حال است که کمترین زمانی است، و از خردی مقداری ندارد.

حکماء آن را «آن» خوانند. و اگر مکان را احاطتی هست همه مکان راست نه جزوی را ازو، و همه مکان راست که آسمان و زمین و دیگر کائنات را حاویست. و آخرت از زمان و مکان مبراست، چه از نقصان منزله است. اما نشانها که از آن باهل زمان و مکان دهند گاه زمانی بود و گاه مکانی تا بلسان قومه بود. و نشان زمان بکمترین زمان تواند بود مانند حال، و ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ۲. و نشان مکان بفراخترین مکانی، وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ۳. و ابداع هم زمانی نیست و صفت او بکومتر زمانی کنند. وَ ما أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَحٍ بِالْبَصْرِ ۴.

پس مبدأ و معاد از این روی نیز متشابهند. یقین که آخرتی است؛ تعلقش بزمان و مکان هم برین سیاق گیرد، اما تعلقش بقلت زمان چنانکه گفته‌اند، «الیقینیات لحظات» و بوسعت مکان، أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ.

یادداشت‌ها

- (۱)- براستی که او بر هر چیز تواناست. (فصلت ۴۱/۵۴)
- (۲)- و کار قیامت نیست مگر همچون چشم برهم زدنی یا نزدیکتر. (نحل ۱۶/۱۷)
- (۳)- یقینی‌ها لحظه‌هائی هستند.
- (۴)- آیا آنکه خدا سینه‌اش را بر اسلام گشوده است پس او بر روشنائی‌ای از پروردگار خویش است، (زمر ۳۹/۲۲)

فصل پنجم در اشاره ببحر خلائق

زمان علت تغیر است علی الاطلاق و مکان علت تکثر است علی الاطلاق، و تغیر و تکثر علت محجوب شدن بعضی موجودات از بعضی.

چون بقیامت زمان و مکان مرتفع شود حجابها برخیزد و خلق اولین و آخرین مجتمع باشند. پس قیامت روز جمع است، یَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ۱. بوجهی روز فصل است، چه دنیا کون متشابه است. در وی حق و باطل متشابه نماید، متخصصان در برابر نشسته‌اند. آخرت کون مبیانت

است، وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِقُونَ ۲. حق را از باطل جدا کنند، لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ
۳. خصومت متخاصمان فصل کنند، و بحقیقت حق و باطل حکم کنند، لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ
وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ، لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ ۴. پس قیامت روز فصل است. اما این فصل
هم اقتضای آن جمع میکند که در پیش بیامد، هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأَوَّلِينَ ۵.
حشر جمع باشد. پس روز قیامت حشر است. وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۶.

اما حشرها هم متفاوتست. قومی را چنین است که، يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ۷ و قومی
را چنین که، يَوْمَ يُحْشِرُ أَعْدَاءَ اللَّهِ إِلَى النَّارِ ۸ بر جمله، حشر هر کسی با آن باشد که سلوکش در
طلب آن بوده باشد، «و احشره مع من كان يتولاه» ۹. و باین سبب، احشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ
أَزْوَاجَهُمْ ۱۰، و همچنین فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ ۱۱ تا بحدی که، «لو أحب احدكم حجرا
يحشر معه» ۱۲.

و چون آثار افعال مدبران برازخ حیوانی چنانکه بعد از این گفته شود؟؟؟ صور و حاضر کنند آن
اصناف را جمله حشر کرده باشند، وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۱۳. و حشر هر کسی بر صورت ذاتی آن
کس تواند بود، چه آنجا حجاب مرتفع است که، وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۱۴، تا باین سبب،
«يحشر الناس على صور يحسن عندهم القردة و الخناير» ۱۵ و خود هم در این جهان وَ جَعَلَ
مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبْدَ الطَّاغُوتِ ۱۶. و لکن در این جهان کسانی بیننده اهل آن جهان را
باشند، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۱۷.

یادداشت‌ها

(۱) - روزی که شما را برای روز جمع‌آوری فراهم میکند. (تغابن ۹/۶۴)

(۲) - روزی که رستاخیز بر پا شود آن روز پراکنده میشوند. (روم ۳۰/۳۷)

(۳) - تا خدا پلید را از پاکیزه جدا سازد. (انفال ۸/۳۷)

- (۴) - تا آنکه ناپود شد از روی دلیل روشن ناپود شود و آنکه زنده شد از روی دلیل روشن زنده شود. تا حق بر پا گردد و باطل ناچیز شود. (انفال ۸ / ۴۲)
- (۵) - این است روز داوری، شما و پیشینیان را گرد آوردیم (مرسلات ۳۸ / ۷۷)
- (۶) - و آنها را گرد آوردیم پس هیچ يك از آنها را رها نکنیم. (کهف ۱۸ / ۴۷)
- (۷) - روزی که پروا پیشگان در حالی که گرامی داشته شده‌اند نزد خدای بخشنده گرد یند. (مریم ۱۹ / ۸۵)
- (۸) - روزی که دشمنان خدا بسوی آتش برده شوند. (فصلت ۴۱ / ۱۹)
- (۹) - او را با آنکه دوست و سرور گرفته بود گرد آورد. (حدیث)
- (۱۰) - آنان را که ستم کردند با همسرانشان (جفت‌هایشان، نزدیکانشان) گرد آورد. (صافات ۳۷ / ۲۲)
- (۱۱) - پس سوگند به پروردگارت که ایشان را با دیوها گرد می‌آوریم. (مریم ۱۹ / ۶۸)
- (۱۲) - اگر یکی از شما سنگی را دوست داشته باشد با او برانگیخته میشود. (حدیث)
- (۱۳) - و آنگاه که ددان گرد آیند. (تکویر ۸۱ / ۵)
- (۱۴) - و بر خدای یکتای فروشکننده آشکار شوند. (ابراهیم ۱۴ / ۴۸)
- (۱۵) - مردمان بر چهره‌هایی برانگیخته شوند که میمونها و خوکها در پیش آنها زیبا باشند. (حدیث)
- (۱۶) - و از ایشان میمونها و خوکها قرار داد زیرا طاغوت را بندگی کردند. (مائده ۵ / ۶۰)
- (۱۷) - برآستی که در آن برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است. (رعد ۱۳ / ۴)

فصل ششم در ذکر احوال اصناف خلق در آن جهان و ذکر بهشت و دوزخ

کسانی که در این عالم در معرض سلوک راه آخرت‌اند سه طایفه‌اند: وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً، فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ، وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ. وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۱. همچنین، فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ ۲. سابقان اهل وحدت‌اند از راه و از سلوک منزّه، بل خود، مقصد همه سالکان ایشان‌اند. وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۳. ایشانند آن گروهی که، «ان حضروا لم يعرفوا و ان غابوا لم يفقدوا» ۴. و اهل یمین نیکان عالم‌اند و ایشان را مراتب بسیار است بحسب درجات بهشت و در ثواب متفاوت‌اند، وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا ۵. و اهل شمال بدان عالم‌اند و ایشان را اگر چه مراتب بسیار است بحسب درکات دوزخ اما در عذاب متساویند، قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَ لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ۶.

همچنین فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۷. و هر سه طایفه را گذر بر دوزخ است، وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَاوَدُّهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ۸ اما سابقان، «یمرون علی الصراط کالبرق الخاطف» ۹.

ایشان را از دوزخ گزیری نیست. «جزناها و هی خامدة» ۱۰ سخن یکی از امامان اهل بیت علیهم السلام است در جواب آنکه پرسید که شما را گذر بر دوزخ چون باشد؟ و اما اهل یمین را از دوزخ نجات دهند و اما اهل شمال را در آنجا بگذارند، ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا ۱۱. سابقان و اهل یمین به بهشت برسند، اما کمال اهل یمین بهشت باشد و کمال بهشت بسابقان،

«ان الجنة اشوق الی سلمان من سلمان الی الجنة» ۱۲؛ ایشان را به بهشت التفاتی نبود، لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ ۱۳. ایشان اهل اعرافند، وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ ۱۴ ایشان را همه حالها یکسان باشد، لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۱۵ وصف حال ایشان است. اهل شمال اهل تضادند. باحوال متضاده که در این عالم متقابل است، مانند هستی و نیستی و مرگ و زندگانی و علم و جهل و قدرت و عجز، و لذت و الم، و سعادت و شقاوت، بازمانده اند زیرا که بخود باز مانده اند. و از خودبخود خلاصی نتوان یافت، كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۱۶. لا جرم همیشه میان دو طرف سموم و زمهریر دوزخ متردداند. گاه باین طرف معذب و گاه بآن، لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۱۷.

چون در دنیا در؟؟؟ طاعت که اول مرتبه از مراتب ایمان است نیامده اند و زمام اختیار بدست خود باز گرفته اند، به آخرت محجوب بمانده اند، كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا ۱۸. و اهل یمین اهل رتبت اند، همیشه در سلوک باشند تا کمالی بعد از کمالی و درجه بالای درجه حاصل میکنند، لَهُمْ عُرْفٌ مِنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ ۱۹؛ از عذاب اهل تضاد خلاص یافته اند، فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ، «الحزن علی ما فات و الخوف مما لم یأت» ۲۰ چون دنیا مجبور بوده اند، وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمْ - الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۲۱ بآخرت مختار مطلق شده اند، لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاؤُونَ ۲۲، تا بحکم عدل هر یکی را بر جبر و اختیار نصیبی باشد. پس اگر این طایفه را بیکی از دو طرف تضاد، ملابستی باشد آن تضاد، نه تضاد حقیقی بود، و ایشان بآن

معاقب نباشند، بل مثاب باشند و آن مانند حرارت زنجبیل و برودت کافور باشد که غریزی اند، نه چون حرارت سموم و برودت زمهریر که غریب اند **إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا، وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ۲۳**، همچنانکه منازعه اهل رتبت منازعتی مجازی باشد، **يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَعْوٍ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ ۲۴**؛ تا لا جرم و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ۲۵. اما مخاصمت اهل تضاد مخاصمت حقیقی باشد، **إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُّمُ أَهْلِ النَّارِ ۲۶** تا لا جرم کَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا ۲۷. پس حرارت و برودت که متضادند گاهی هر دو طرف سبب عذاب قوم میباشند، چنانکه اهل دوزخ را. و گاه يك طرف سبب راحت قومی است، و آن **بُرْدًا وَ سَلَامًا ۲۸** است. اهل برد اهل یقین اند. و دیگر طرف که نار است سبب عذاب کسانی که مقابل ایشان باشند، **الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ ۲۹**. و گاه هر دو طرف سبب راحت قومی باشند چنانکه در زنجبیل و کافور بگفتم. و همچنین نار گاه سبب عذاب قومی است مانند نار جحیم و گاه راحت قومی، مانند آن نار که شخصی از قسیم الجنة و النار التماس کرد که «یا قسیم النار اجعلنی من اهل النار» ۳۰ تا او بخندید و گفت «جعلتک» و بعد از آن با دیگران حاضران فرمود که خواهد از اهل قیامت باشد. و نیستی [را] هم اصناف است: نیستی قهر که بقیامت خاص و عام را باشد، **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ۳۱**؛ و نیستی لطف که اهل وحدت را باشد، «من احبني محوت اثره» ۳۲؛ و نیستی عنف که اهل دوزخ را باشد، **لَا تَبْقَىٰ وَ لَا تَدْرُ ۳۳**.

یادداشت‌ها

- (۱) - و شما گروههایی سه‌گانه‌اید، پس دست راستی‌ها، کیانند دست راستی‌ها، و دست چپی‌ها، کیانند دست چپی‌ها، و پیشی‌گیرندگان، آن پیشی‌گیرندگان آنهایند نزدیک‌شدگان. (واقعه ۵۶/۷-۱۱)
- (۲) - پس بعضی از ایشان بخویش ستم می‌کنند و بعضی از ایشان میانه‌روانند و بعضی از ایشان پیشی‌گیرنده بسوی خوبی‌هایند. (فاطر ۳/۳۲)
- (۳) - چشمانت را از ایشان مگردان که زیبایی زندگی دنیا را بخواهی. (کهف ۸/۲۸)
- (۴) - اگر حاضر باشند شناخته نشوند و اگر غایب باشند گم نشوند (جایشان خالی است). (حدیث)
- (۵) - و برای هر کدام بنا بر آنچه کردند پایه‌هایی است. (انعام ۶/۱۳۲)

- (۶) - فرمود برای همه دو چندان (عذاب) است ولی نمی دانید. (اعراف / ۷ / ۳۸)
- (۷) - پس ایشان آن روز در عذاب شریکند. (صافات / ۳۷ / ۳۳)
- (۸) - کسی از شما نیست مگر آنکه در آن (دوزخ) وارد شود، این بر پروردگارت واجب شدنی است. (مریم / ۱۹ / ۷۱)
- (۹) - همچون برق جهنده بر صراط می گذرند. (حدیث)
- (۱۰) - از آن می گذریم در حالی که خاموش است. (حدیث)
- (۱۱) - سپس آنان را که پروا پیشه کردند نجات دهیم و ستمگران را در آن همان گونه بازگذاریم. (مریم / ۱۹ / ۷۲)
- (۱۲) - براستی که بهشت به سلمان مشتاقتر است تا سلمان به بهشت. (حدیث)
- (۱۳) - و در آن داخل نشوند، در حالی که بهشت به آنها آرزومند است. (اعراف / ۷ / ۴۶)
- (۱۴) - و بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره هاشان می شناسند. (اعراف / ۷ / ۴۶)
- (۱۵) - تا اینکه بر آنچه از دست دادید آسف نخورید و بر آنچه داده شدید. شادمان نشوید. (حدید / ۵۷ / ۴۳)
- (۱۶) - هرگاه پوسته هاشان بریان شود پوستهائی دیگر جایگزین آنها کنیم تا عذاب را بچسند. (نساء / ۴ / ۵۶)
- (۱۷) - سایبانهائی از آتش بر بالای سرشان و سایبانهائی (از آتش) در زیر پایشان است. (زمر / ۳۹ / ۱۶)
- (۱۸) - هرگاه که خواهند از آن بیرون روند به آن بازگردانده شوند. (سجده / ۳۲ / ۲)
- (۱۹) - برای ایشان (در بهشت) بالا خانه هائی و بر فراز آنها بالا خانه هائی است. (زمر / ۳۹ / ۲۰)
- (۲۰) - نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهی دارند (اندوه بر آنچه از دست رفته و ترس از آنچه نیامده). (بقره / ۲ / ۳۸ و بسیاری آیات دیگر)
- (۲۱) - هیچ مرد مؤمن و هیچ زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش کاری را حکم کنند برای ایشان در (انجام دادن یا انجام ندادن) فرمان ایشان اختیاری باشد. (احزاب / ۳۳ / ۳۶)
- (۲۲) - در بهشت برای ایشان هر آنچه بخواهند هست. (فرقان / ۲۵ / ۱۶)
- (۲۳) - براستی که نیکان از پیاله ای مینوشند که آمیخته اش از کافور است. (انسان / ۷۲ / ۵) - در آن از پیاله ای نوشانده شوند که آمیخته اش از زنجبیل است (گیاهی خوش بوی و خوشمزه). (انسان / ۷۲ / ۱۷)
- (۲۴) - در بهشت جامی را که در آن نه پوچی و نه گناه است از دست هم می ربایند. (طور / ۴۲ / ۲۳)
- (۲۵) - از سینه هاشان کینه را دور می کنیم، برادرانی هستند که بر تخت های آراسته در برابر یکدیگر نشسته اند. (حجر / ۱۵ / ۴۷)
- (۲۶) - براستی که آن حقیقت دشمنی کردن اهل آتش است. (ص / ۶۴ / ۳۸)
- (۲۷) - هرگاه گروهی داخل (دوزخ) شود گروه دیگر نفرینش کند. (اعراف / ۷ / ۳۸)
- (۲۸) - سرد و سلامت است. (انبیاء / ۲۱ / ۶۹)

رساله آغاز و انجام خواجه نصیرالدین طوسی / ۲۲

(۲۹) - گمان برندگان به خدایند، گمان بد. (فتح ۴۸ / ۶)

(۳۰) - ای بخش‌کننده آتش مرا از اهل آتش قرار ده.

(۳۱) - همه چیزها جز روی او نیست شدنی است. (قصص ۲۸ / ۸۸)

(۳۲) - هر که مرا دوست بدارد نشانش را بزدایم (حدیث)

(۳۳) - نه می ماند و نه رها می شود. (مدثر ۷۴ / ۲۸)

فصل هفتم در اشاره بصراط

صراط راه خداست، وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۱. «ادق من الشعر احد من السيف» ۲، باریکی بسبب آنکه اگر اندک میلی بیکی از دو طرف تضاد افتد موجب هلاک بود، وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ ۳. و تیزی بسبب آنکه مقام بر وی هم سبب هلاکت بود، «و من وقف عليه شقه بنصفين» ۴.

دوزخیان از صراط بدوزخ افتند، وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ ۵. از دو جانب صراط دوزخست، «اليمين والشمال مزلتان» ۶، بخلاف اهل اعراف که «الجنة على يمينهم و الشمال على شمالهم» ۷ باشد، «كلتا يدي الرحمن» ۸.

یادداشت‌ها

(۱) - و تو برستی به راه راست راهنمایی می کنی، راه خدائی که آنچه در آسمانها و زمین است از اوست. (شوری

۵۲ / ۴۲)

(۲) - باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر. (حدیث)

(۳) - به کسانی که ستم کردند میل نکنید که آتش شما را فرا می گیرد. (هود ۱۱ / ۱۱۳)

(۴) - و هر که بر آن بایستد او را بدو نیمه بشکافد. (حدیث)

(۵) - و آنان که جهان دیگر را باور نمی کنند از صراط فرو می افتند. (مؤمنون ۲۳ / ۷۴)

(۶) - راست و چپ لغزشگاهند. (حدیث)

(۷) - بهشت در راستشان و چپ در سوی چپشان. (حدیث)

(۸) - هر دو، دستهای خدای بخشنده اند. (حدیث)

فصل هشتم در اشاره بصحایف اعمال و کرام الکاتبین و نزول ملائکه و شیاطین بر نیکان و بدان

قول و فعل مادام که در کون اصوات و حرکات باشند از بقا و ثبات بی نصیب باشند و چون بکون کتاب و تصویر آیند باقی و ثابت شوند، و هر که قولی بگوید یا فعلی بکند اثری از آن باقی بماند، و باین سبب تکرار اقتضای اکتساب ملکه باشد که با وجود آن ملکه معاودت با آن قول یا آن فعل آسان بود و اگر نه چنین بودی هیچ کس علم و صنعت و حرفت نتوانستی آموخت و تأدیب کودکان و تکمیل ناقصان را فایده نبودی. پس آن اثر که از افعال و اقوال با مردم باقی بماند بحقیقت بمثابه کتابت و تصویر آن افعال باشد و محل آن کتابتها و تصویرها، کتاب اقوال و صحیفه اعمال خوانند، که اعمال و اقوال چون مشخص شود کتاب باشند، چنانچه بیان کنیم ان شاء الله العزیز. و کاتبان و مصوران آن مکتوبات و مصورات کرام الکاتبین باشند، قومی که بر یمین باشند حسنات اهل یمین نویسند و قومی که بر شمال باشند سیئات اهل شمال نویسند، إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدًا ۱. در خبر است که هر که حسنه کند از آن حسنه فرشته در وجود آید که او را مثاب دارد، و هر که سیئه کند از آن شیطانی در وجود آید که او را معذب دارد. و خود در قرآن میفرماید: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ، نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۲ و بمقابل آن، هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ، تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ۳ و همچنین، وَمَنْ يَعْمُرْ عَنَّ الرَّحْمَنِ نُفِيضٍ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ۴. همین است که بعبارت اهل دانش ملکه گفته اند و بعبارت اهل بینش ملک و شیطان، و مقصود از هر دو یکی باشد. و اگر نه مراد بقا و ثبات این ملکات بودی بر خلود، ثواب و عقاب را بر اعمالی که در زمان اندک کرده باشد وجهی نبودی؛ و لکن حدیث «انما یخلد اهل الجنة فی الجنة و اهل النار بالنیات» ۵ ثابت و وارد است. پس هر که مثقال ذره نیکی کند یا بدی آن نیکی و بدی در کتاب مکتوب و مصور شود و مخلد و مؤبد بماند و چون پیش چشم ایشان دارند که، وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۶.

کسانی که ازو غافل شده باشند گویند: مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّمْ رَبُّكَ أَحَدًا ۷. و همچنین در اخبار بسیار آمده است که از گفتن تسبیحی یا فعل حسنه حوری بیافرینند که در بهشت جاودانی از آن تمتع می‌یابند. و در دیگر جانب همچنین از سیئات گناهکاران اشخاصی آفرینند که سبب محنت و عقوبت قومی شوند، چنانکه در قصه پسر نوح آمده است: إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ۸ و در بنی اسرائیل، وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ. مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ ۹. در خبر است که «خلق الکافر من ذنب المؤمن» ۱۰ و امثال این بسیار است و این جمله بحکم این باشد که، وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۱۱. پس هر چه در نظر اهل دنیا از ورای حجاب باشد آن را غیر حیوان بینند و چون آن حجاب و غطاء از پیش برگیرند، فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ۱۲، و این آنگاه بود که از این حیوة که بحقیقت مرگست بمیرند و بحیایه جاودانی آن جهانی که مرگ این جهانی است زنده شوند، أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مِثْلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا ۱۳ آن را چنان بینند که باشد و اینست اجابت دعاء (اللهم ارنا الاشیاء كما هی) ۱۴ پس هر کس را بعد از کشف غطاء وحدت بصر کتاب خود ببايد خواند و حساب خود بکرد کُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا، اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ۱۵. اگر سابق بالخیرات باشد یا اهل یمین بحکم «کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون» ۱۶ کتابش از پیش رو یا از جانب راستش باز دهند، فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۱۷. و اگر از جمله منکوسان باشد، وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۱۸، یا اهل شمال کتابش از وراء ظهرش باو دهند یا از جانب چپ، وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ. وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ ۱۹.

یادداشت‌ها

(۱) - و آنگاه که فراگیرندگان (فرشتگان نگهبان اعمال انسان و نویسندگان آنها) که در چپ و راست انسان هم‌نشین

- (۲)- آنان که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر ایشان فرود می‌آیند که تترسید و اندوهگین نباشید و مژده باد شما را به بهشتی که نوید داده شدید. ما دوستان شما در زندگانی این جهان و آن جهان شمائیم. (فصلت ۳۰ / ۴۱)
- (۳)- آیا شما را به اینکه دیوها برکه فرود می‌آیند آگاه کنم، آنها بر هر دروغزن گناهکار فرود می‌آیند. (شعراء ۲۶ / ۲۲۱ و ۲۲۲)
- (۴)- و هر که از یاد خدا روی گرداند برای او شیطانی قرار دهیم که همدمش باشد. (زخرف ۳۶ / ۴۳)
- (۵)- هرآینه اهل بهشت در آن جاودانه‌اند و اهل آتش در آتش به خاطر اندیشه‌ها. (حدیث)
- (۶)- و چون نامه‌ها پراکنده شوند، (گشوده شوند). (تکویر ۱۰ / ۷۱)
- (۷)- این نوشته چیست که کوچک و بزرگی نیست مگر برشمرده و آنچه کردند حاضر می‌یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نکند. (کهف ۴۹ / ۱۸)
- (۸)- براستی که او کاری ناشایست است. (هود ۴۶ / ۱۱)
- (۹)- و هرآینه فرزندان یعقوب (بنی اسرائیل) را از عذاب خوارکننده نجات دادیم، از فرعون که او برتری جوئی از گزافکاران بود. (دخان ۳۰ / ۴۴)
- (۱۰)- کافر را از گناه مؤمن آفرید. (حدیث)
- (۱۱)- و براستی که جهان دیگر هرآینه خود زنده است اگر می‌دانستند. (عنکبوت ۶۴ / ۲۹)
- (۱۲)- پس پرده‌ات از تو برداشتیم و دیده‌ات امروز نافذ است. (ق ۲۲ / ۵۰)
- (۱۳)- آیا آنکه مرده بود پس زنده‌اش کردیم و برای او نوری قرار دادیم که در پرتو آن میان مردمان راه می‌رود همانند کسی است که در تاریکیها است و بیرون رونده از آن نیست. (انعام ۱۲۲ / ۶)
- (۱۴)- خدایا چیزها را آن چنان که هستند به ما بنمای.
- (۱۵)- و کار هر انسان را (همچون گردنبندی) بر گردنش می‌افکنیم و روز رستاخیز آن کارها را بصورت نامه‌ای برایش بیرون می‌آوریم که آن را نامه‌ای گشاده می‌بیند. بخوان نامه‌ات را، امروز خودت برای خود حسابگر بسی. (اسراء ۱۳ / ۱۷)
- (۱۶)- همچنانکه زیست می‌کنید می‌میرید و همچنانکه می‌میرید بر انگیزخته میشوید. (حدیث)
- (۱۷)- پس اما آنکه نامه‌اش به دست راستش داده شد پس بزودی به حسابی آسان محاسبه شود. (انشقاق ۸ / ۸۴)
- (۱۸)- و اگر بینی آنگاه که بدکاران سرهاشان در نزد پروردگارشان فرو افتاده است. (سجده ۱۲ / ۳۲)
- (۱۹)- و اما آنکه نامه‌اش از پس پشتش داده شود. و اما آنکه نامه‌اش بدست چپش داده شود. (انشقاق ۱۰ / ۸۴)

فصل نهم در اشاره بحساب و طبقات اهل حساب

در روز حساب مردمان سه طایفه باشند، **يُرَزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ** ۱.

و ایشان سه صنف باشند.

صنف اول سابقان و اهل اعراف که از حساب منزّه باشند. در خبر است که چون درویشان را بحسابگاه برند فرشتگان از ایشان حساب طلبند. گویند چه بما داده‌اید که حساب باز دهیم؟ خطاب حضرت عزت رسد که نیک می‌گویند، شما را با حساب ایشان کار نیست و خود خطاب با پیغمبر است در حق جماعتی که **مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ** ۲.

صنف دوم جماعتی اند از اهل یمین که بر سیئات اقدام ننموده باشند.

صنف سیم جماعتی که **يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ** ۳.

اما اهل حساب نیز سه صنف باشند:

صنف اول جماعتی که دیوان اعمال ایشان از حسنات خالی باشد.

صنف دویم کسانی که **وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** ۴ در شأن ایشان است، **وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا** ۵.

و طایفه سیم از اهل حساب که، **خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا** ۶. و ایشان دو صنف باشند:

صنفی که حساب خود همیشه می‌کنند، «حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا» ۷ شنیده‌اند، لا جرم بقیامت **يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا** ۸ باشند. و صنفی که از حساب و کتاب غافل بوده باشند، لا جرم بمناقشه حساب گرفتار شوند، «و من نوقش فی الحساب فقط عذب» ۹. و حساب عبارت از حصر

و جمع آثار حسنات و سیئات است که تقدیم یافته باشد تا بحکم عدل جزای خود هر یکی بیابند و موقتان همیشه مشاهد موقف حساب باشند، «لا یؤخر حساب المؤمن الی یوم القیامة» ۱۰.

یادداشت‌ها

- (۱)- در آن بدون حساب روزی داده شوند. (غافر ۴۰ / ۴۰)
- (۲)- چیزی از حساب ایشان بر تو نیست و چیزی از حساب تو بر ایشان نیست. (انعام ۵۲ / ۶)
- (۳)- خدا بدی‌هایشان را به خوبی تبدیل می‌کند. (فرقان ۷۰ / ۲۵)
- (۴)- و آنچه در دنیا کردند پوچ شد و آنچه میکنند ناچیز است. (هود ۱۱ / ۱۶)
- (۵)- و پیش فرستادیم به آنچه کردند کاری را پس آن را غباری پراکنده گردانیدیم. (فرقان ۲۳ / ۲۵)
- (۶)- کاری نیکو را با (کار) بد دیگری آمیختند. (توبه ۹ / ۱۰۲)
- (۷)- (کارهای) خود را برشمارید پیش از آنکه (کارهای شما را) بر شمارند. (حدیث)
- (۸)- شمار شود، شماری آسان. (انشقاق ۸ / ۸۴)
- (۹)- آنکه در شمار سبک شمرده شود هرآینه عذاب شود. (حدیث)
- (۱۰)- حساب مؤمن به روز رستاخیز پس انداخته نشود. (حدیث)

فصل دهم در اشاره بوزن اعمال و ذکر میزان

الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ ۱. هر اثر فعل که اقتضای اطمینان نفس فاعلی می‌کند، نسبت آن بثقل اولی، چه مثقلات کشتی‌ها را از اضطراب و حرکات ناهموار نگاه دارند. و هر اثری که اقتضای تحیر نفس و تتبع هوی کند نسبتش بخفت اولی، چه خفیف باندک تغییری که در هوی حادث شود در حرکت آید و حرکاتش از نظام خالی بود و اطمینان نفس مستلزم رضا بود، لا جرم فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ. فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۲. و اختلاف حرکات نفس از متابعت هوی باشد و هوی مؤدی بهایه است. لا جرم وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ، وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هِيَّةٌ، نَارٌ حَامِيَةٌ ۳. و نیز ابلیس را از آتش آفریده‌اند و آدم را از خاک که خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ۴.

و آتش خفیف است و خاكٌ ثقیل. پس افعال ابلیس اقتضای خفت کند و افعال آدمی اقتضای ثقل، چه، قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ ۵. بعضی گفته‌اند کلمه «لا اله الا الله» میزانست، چه هر چند فرموده‌اند «كلمة خفيفة على اللسان ثقيلة في الميزان» ۶. اما نسبت با بعضی مردم موزون و میزان هر دو یکی است و علامت آنکه این کلمه میزانست آنست که وجود در يك کفه دارد و عدم در يك کفه و حرف استثناء که روئی با عدم دارد و روئی با وجود بمثابه شاهین است که هر دو کفه با آن ایستاده و قائم است و این فاصل است میان مؤمن و کافر و بهشتی و دوزخی، «من قال لا اله الا الله دخل الجنة» ۷.

یادداشت‌ها

- (۱)- سنجش در آن روز حق است، پس آنکه سنجیده‌هایش سنگین باشد پس ایشان رستگاراند، و آنکه سنجیده‌هایش سبک باشد پس ایشان کسانی‌اند که خود را بزبان داشتند. (اعراف ۸/۷)
- (۲)- پس اما آنکه سنجیده‌هایش سنگین باشد، پس او در زیستی خوشنودکننده است. (قارعه ۶/۱۰۱)
- (۳)- و اما آنکه سنجیده‌هایش سبک باشد، پس جایگاهش دوزخ است و تو چه دانی که آن چیست، آتشی است سوزان. (قارعه ۸/۱۰۱)
- (۴)- مرا از آتش آفریدی و او را از خاك آفریدی (اعراف ۱۲/۷)
- (۵)- بگو هر کس بر اساس ساختمان نفسانی خودکار می‌کند. (اسراء ۱۷/۸۴)
- (۶)- کلمه‌ای بر زبان آسان و در سنجش گران. (حدیث)
- (۷)- هر که گفت خدائی جز الله نیست، داخل بهشت شود. (حدیث)

فصل یازدهم در اشاره بطی آسمانها

کلام خدای تعالی دیگر است و کتاب خدای تعالی دیگر. کلام امری است و کتاب خلقی، إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۱.

و عالم امر از تضاد بلکه از تکثر منزّه است، وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ ۲.

اما عالم خلق مشتمل بر تضاد ترتبی است. **وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ۳**. همچنانکه کلام مشتمل بر آیات است، **تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۴** کتاب هم مشتمل بر آیات است، **تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۵**؛ کلام چون متشخص شود کتاب باشد، همچنانکه امر چون امضا یابد فعل باشد، **كُنْ فَيَكُونُ ۶**. پس صحیفه وجود عالم خلق کتاب خداست جل جلاله و آیات او اعیان موجودات. **إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ۷**. و این آیات در آن کتاب مثبت و مبین است تا خلق بمطالعه آیات فعلی که در آن آفاق مثبت

است و استماع آیات قولی که از انفس مبین است بحق رسند، **سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۸**. و مردم تا در تحت زمان و مکان اند آیات بر وی میخوانند و باو میگویند و مینمایند یکی بعد از دیگری، و آن روزیست بعد از روزی که بر وی میگذرد و حالی که بعد از حالی مشاهده میکند، **وَ ذَكَرَهُمْ بِآيَامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ ۹** بر مثال کسی که نامه میخواند سطری بعد سطری و حرفی بعد از حرفی. پس چون نظر بصیرت او بکحل هدایت گشوده شود چنانکه اهل قیامت را گفته شد از عالم خلق بگذرد و بعالم امر برسد که مبدأش از آنجا بوده است بر همه کتاب بیکبار مطلع شود، مانند کسی که آن نامه مشتمل بر سطور و حروف بیکبار تا در پیچیده، پیش او باشد، **يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ، وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۱۰** نمی گوید بشماله تا دانند که اهل شمال را از طی آسمانها نصیبی نیست و اگر بخود قدرت مطالعه آن نداشته باشد چون بر وی خوانند استماع نکنند، حالش این بود که **يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرَهُ بَعَذَابٍ أَلِيمٍ ۱۱** و در سمع و بصر و کلام و کتاب اسرار بسیار است که ذکر آن در این مختصر ممکن نباشد.

یادداشت‌ها

(۱) - هرآینه فرمان او، چون چیزی را بخواهد اینست که به آن بگوید باش پس خواهد بود. (یس ۳۶ / ۸۲)

(۲) - و امر ما جز یکی نیست. (قمر ۵۴ / ۵۰)

(۳) - تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب آشکار، آمده است. (انعام ۶ / ۵۹)

(۴)- آن نشانه‌های خداست آن را بحق بر تو میخوانیم. (بقره ۲/۲۵۲)

(۵)- آن نشانه‌های کتاب آشکار است. (شعراء ۲/۲۶)

(۶)- هر آینه در آمد و شد روز و شب و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفرید نشانه‌هایی است برای گروهی که

می‌اندیشند. (یونس ۱۰/۶)

(۷)- زود باشد که نشانه‌های خود را در کرانه‌های جهان و در خودشان بایشان بنمائیم تا بر ایشان روشن شود که او

حق است. (فصلت ۴۱/۵۳)

(۸)- و روزهای خدا را به آنها یادآور شو که در آن نشانه‌هایی است. (ابراهیم ۱۴/۵)

(۹)- روزی که آسمان را چون در نوشتن تومار نوشته‌ها در پیچم، و آسمانها در نوشته‌هایی بدست اویند. (انبیاء

۱۰۴/۲۱)

(۱۰)- نشانه‌های خدا را که بر او خوانده میشود می‌شنود سپس بزرگی جویانه براه خود میرود گویی که آن را نشنیده

است، پس او را بعد از این دردناک نوید ده، (جاثیه ۴۵/۸)

فصل دوازدهم در اشاره بنفخ صور و تبدیل زمین و آسمان

نفخه در قیامت دو نفخه است: اول از جهت امانت هر که پندارد که حیاتی دارد از اهل آسمانها و

زمینها، که اصحاب ظاهر تنزیل و باطن تأویل اند یا بمحسوس و معقول خود تأویلی کرده آید، و

نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ۱. و امانت ایشان

بکشف عواد مقالات و نشر اداء دیانات ایشان باشد تا بمعاینه هستی خود و دانش و بینش خود

بدانند و بحقیقت، إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ۲ متیقن شوند، و

إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ۳. و نفخه

دویم از جهت احیای ایشان بود بعد از امانت و قیامت از خواب جهالت. ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ

قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ۴. و این قیامت باشد و در قیامت بعث بود، ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ۵. پس

ثواب و عقاب باشد و کسانی باشند که دنیا و آخرت ایشان متحد شده باشد. «لو كشف الغطاء ما

ازدردت یقینا» ۶ و بآن محتاج نباشند که گویند: فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ۷، پس

عمل و ثواب ایشان هم یکی باشد «اعبد الله لا لرغبة و لا لرهبة بل انه اهل لان يعبد و انى اهل

لان اعبد» ۸. پس ایشان را انتظار قیامت و بعث و ثواب نباشد و غیر ایشان را در نشأه ثانیه مکشوف

کند که: هستی ایشان نیستی بوده است و نیستی هستی، و ذات ایشان بی ذاتی و بی ذاتی ایشان ذات، و صفت ایشان بی صفتی و بی صفتی ایشان صفت. پس ببیند که ظواهر چیزها نه آنست که ایشان آن را بظاهر دانسته اند، و بواطن و حقایق نه آنکه ایشان بواطن و حقیقت دانسته اند. و از ارتفاع حجب ظاهر و باطن بحقیقت حقایق ذات و ذوات برسند. پس زمین نه آن زمین بود که در نشأه اولی آن را زمین میدانسته اند و آسمان نه آن آسمان بود که **يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۹**.

یادداشت‌ها

- (۱)- در صورت دیده شد پس هر که در آسمانها و زمین بود هلاک شد مگر آن را که خدا خواست. (زمر ۶۸/۳۹)
- (۲)- شما و آنچه جز خدا می‌پرستید سنگ دوزخ‌اید. شما حتما در آن وارد- شوندگانید. (انبیاء ۹۸/۲۱)
- (۳)- و چون سخن بر آنها قرار گرفت (عذاب بر ایشان حتمی شد)، جنبنده از زمین بر ایشان برون آوردیم که با آنها سخن گوید، براستی که آدمیان به نشانه‌های ما یقین نیاوردند. (نمل ۸۲/۲۷)
- (۴)- سپس در آن (صورت) بار دیگر دیده شود پس آنگاه ایشان بر پا خاسته، می‌نگرند. (زمر ۶۸/۳۹)
- (۵)- سپس شما روز رستاخیز بر انگیخته میشوید. (مؤمنون ۱۶/۲۳)
- (۶)- اگر پرده برداشته شود بر یقین من افزوده نشود. (حدیث)
- (۷)- پس پرده‌ات را از تو برداشتیم و دیده‌ات امروز نافذ است. (ق ۲۲/۵۰)
- (۸)- خدا را می‌پرستم نه از روی میل (به پاداشش) و نه از ترس (عذابش) بلکه او سزاوار است که پرستیده شود و من سزاوارم که بپرستم. (حدیث)
- (۹)- روزی که زمین بدل شود به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگر) و (همگی از گورها) بفرمان خدای یکتای فروشکننده برون آیند. (ابراهیم ۴۸/۱۴)

فصل سیزدهم در اشاره بحالمانی که روز قیامت حادث شود و وقوف خلق

بعرصات

آفتاب مفیض انوار کلی است در آفرینش این عالم، و ماه از آن استفاضه نور میکند و بر مادون خود اضافه میکند در وقت غیبت او.

و کواکب مبادی فیضان انوار جزوی اند. پس چون نور الانوار مکشوف شود کواکب را وجودی نماند. وَإِذَا الْكُوكِبُ انْتَثَرَتْ ۱؛ و ماه محو شود، وَ حَسَفَ الْقَمَرُ ۲؛ و مستفیض بمفیض پیوند، وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ ۳ و چون ذو النور و نور یکی شود نه از افاضه اثری ماند و نه از استفاضه، إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۴. لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا ۵ جبال را که سبب اعوجاج طرق وصول است و مقتضی مقاساة تعب سلوك است باول، كَالْعَيْنِ الْمَنفُوشِ ۶ کنند، و بآخر بکلی نفس، وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا، فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا، لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا ۷.

یعنی تشبیه و تنزیه و بحار را که عبور از آن جز بواسطه کشتیها که رساننده است بساحل نجات، و استدلال بشواقب کواکب متعذر باشد از میان برگیرند؛ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۸، تا بحر و بر، و شیب و بالا، و آسمان و زمین یکسان شوند و خلائق در عرصات قیامت ظاهر شوند، فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۹. اهل برازخ را حجب کثیف و رقیق از پیش بردارند، وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ ۱۰ و در مواضع کشف اسرار بدارند، وَ قِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ۱۱. آنها که از حبس برزخ خلاص یابند روی بیارگاه ربوبیت نهند، فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ۱۲. سموم و انیاب و اظفار و قرون از هوام و سباع و انعام باز ستانند تا سورت اطراف تضاد شکسته شود، «يُؤْخَذُ السَّمُ مِنَ الصَّلِ وَالنَّابِ مِنَ الذَّنْبِ وَالْقَرْنَ مِنَ الْكَبِشِ» ۱۳، لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا. و مرگ را که بهر دو طرف تضاد سبب هلاک خلق بود بر صورت کبش املح میان بهشت و دوزخ بکشند تا بمرگ مرگ که نیستی نیستی باشد هستی مطلق که حیات ابدی باشد عیان شود. و دوزخ را بر صورت اشتری بعرصات آرند، وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ ۱۴ تا اهل عیان او را مشاهده کنند، وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى ۱۵، و از هول مشاهده او اجرای آفرینش بر نیستی خود اطلاع یابند، «فشرد شردة لولا ان حسبها الله لا حترقت السماوات و الارض» ۱۶.

یادداشت‌ها

(۱)- و چون ستارگان فرو ریزند. (انفطار ۸۲ / ۲)

(۲)- و ماه تاریک شود. (قیامة ۷۵ / ۸)

رساله آغاز و انجام خواجه نصیرالدین طوسی / ۳۳

(۳)- و ماه و خورشید بهم شوند. (قیامت ۸ / ۷۵)

(۴)- چون خورشید در هم پیچیده شود. (تکویر ۱ / ۸۱)

(۵)- در آن نه آفتابی می بینند و نه سرمای سختی. (انسان ۱۳ / ۷۶)

(۶)- چون پشم زده شده. (قارعه ۵ / ۱۰۱)

(۷)- و ترا از کوهها می پرسند پس بگو پروردگرم آنها را از جای می کند برکنندنی، پس آنها را چون زمینی هموار و نرم رها میسازد، در آن نه کجی می بینی و نه بلندی ای. (طه ۲۰ / ۱۰۵ - ۱۰۷)

(۸)- و چون دریاها بجوش آیند. (تکویر ۶ / ۸۱)

(۹)- پس آنگاه ایشان در صحرای محشرند. (نازعات ۱۴ / ۷۹)

(۱۰)- و چون گورها زیر و رو شوند. (انفطار ۴ / ۸۲)

(۱۱)- نگاهشان دارید که ایشان مورد پرسش اند. (صافات ۲۴ / ۳۷)

(۱۲)- پس آنگاه ایشان از گورها بسوی پروردگارشان راه می پویند. (یس ۵۱ / ۳۶)

(۱۳)- زهر از مار کشنده و دندان تیز از گرگ درنده و شاخ از گوسفند بازستانند (حدیث)

(۱۴)- و آن روز دوزخ را بیاورند (فجر ۲۳ / ۸۹)

(۱۵)- و دوزخ برای آنکه ببیند آشکار شود. (نازعات ۳۶ / ۷۹)

(۱۶)- پس (مردم) می گریزند، گریختنی، اگر خدا آن را باز نمی داشت هرآینه آسمانها و زمین آتش میگرفت. (حدیث)

فصل چهاردهم در اشاره بدرهای بهشت و دوزخ

مشاعر حیوانی که بآن اجزای عالم ملك ادراك کنند هفت است:

پنج ظاهر و آن حواس خمسسه است. و دو باطن و آن خیال و وهم است که یکی مدرك صور و یکی

مدرك معانی است. چه مفکره و حافظه و ذاکره از مشاعر نیستند، بل اعوان ایشانند و هر نفس که

متابعت هوی کند و عقل را در متابعت هوی مسخر گرداند، أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ۱:

هر یکی ازین مشاعر سببی باشند از اسباب هلاک او، وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ ۲ تا حالش آن بود که

فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ۳.

پس هر یکی ازین مشاعر بمثابت دری‌اند از درهای دوزخ، لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ۴ و اگر عقل که مدرک عالم ملکوتست و رئیس آن همه مشاعر است رئیس مطاع باشد و نفس را از هوی او منع کند تا بهر یکی از مشاعر آیتی از کتاب الهی را از عالم امری که ادراکش بآن مشعر خاص باشد بتقدیم رساند و بعقل نیز استماع آیات کلام الهی را از عالم خلقی تلقی کند بخلاف آن قوم که، لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۵. این مشاعر هشتگانه که عقل با هفت حس مدرک که مذکور شد باشد بمثابت درهای بهشت باشد، وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ۶.

یادداشت‌ها

- (۱)- آیا آن کس که خواهش نفسش را خدای خود گرفت دیدی. (فرقان ۲۵ / ۴۳)
- (۲)- و خدا او را بر دانشی (که از باطن او داشت) گمراه کرد. (جاثیه ۴۵ / ۲۳)
- (۳)- پس اما آنکه سرکشی کرد و زندگی دنیا را برگزید پس براستی دوزخ جایگاه اوست. (نازعات ۷۹ / ۳۷)
- (۴)- آن را (دوزخ را) هفت درب است، و برای هر دری گروهی از ایشان اختصاص یافته‌اند. (۴۴ / ۱۵)
- (۵)- اگر می‌شنیدیم یا می‌اندیشیدیم از اهل دوزخ نبودیم. (ملک ۶۷ / ۱۰)
- (۶)- اما آنکه از ایستادن در بارگاه پروردگارش ترسید و نفس را از هوس باز داشت پس بهشت جایگاه اوست. (نازعات ۷۹ / ۴۱)

فصل پانزدهم در اشاره بزبانیه دوزخ

مدبران امور در برازخ علوی که وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ۱ اشاره باحوال ایشانست، هفت سیاره‌اند که در دوازده برج سیر میکنند و مجموع هفت و دوازده نوزده بود، و مباشران امور در برازخ سفلی هم نوزده‌اند. هفت مبدأ قوای نباتی است: سه اصول و چهار فروع؛ و دوازده مبدأ قوای حیوانی: ده مبدأ احساس که از آن جمله پنج ظاهر است و پنج باطن، و دو مبدأ تحریک که یکی قوت جاذبه است و یکی قوت دافعه و مجموع نوزده باشد. پس مردم مادام که در

سجن دنیا محبوس است اسیر تأثیر آن نوزده کار کن علوی و نوزده کار کن سفلی اند، و اگر ازین منزل بگذرد «لا محاله کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون» ۲.

پس چون از سجن بسجین رسد او را مالک جهنم باین نوزده زبانه که از آثار تعلق یکی از آن دو نوزده چنانکه گفته شد باو پیوسته باشد معذب دارند، عَلِيهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ۳، مگر که بر صراط مستقیم که، وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۴ بگذرد تا بنور هدایت هادی قیامت بدار السلام رسد و ازین نوزده زبانه خلاص یابد، ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۵.

یادداشت‌ها

(۱) - سوگند به ستارگان شناور، شنا کردنی، پس پیشی‌گیرندگان، پیشی‌گرفتنی، پس اداره‌کنندگان نظام آفرینش.

(نازعات ۴ / ۷۹)

(۲) - همچنانکه زیست می‌کنید می‌میرید و همچنانکه می‌میرید برانگیخته میشوید. (حدیث)

(۳) - بر آن (دوزخ) نوزده نگهبان است. (مدثر ۳۰ / ۷۴)

(۴) - و برآستی که این راه راست من است پس پیرویش کنید و راههای دیگر را نه پیمائید که شما را از راه او

منحرف میکنند. (انعام ۱۵۳ / ۶)

(۵) - خدا مردی را مثل زند که شریکانی در تصاحب او با یکدیگر می‌ستیزند، و دو مرد را (از طرف دیگر مثل

میزند) که تسلیم مردی شده‌اند، آیا این دو نمونه برابرند، ستایش خدای راست، بلکه بیشترشان نمی‌فهمند. (زمر

۲۹ / ۳۹)

فصل شانزدهم در اشاره بجویهای بهشت و آنچه در دوزخ بازاء آن بود

آب ماده حیات کافه اصناف نباتات و حیوانات است، وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ۱، مانند مواظ و نصایحی که عموم مردم را بآن انتفاع باشد و لکن بعضی از آن اجاج است، و بعضی آسن، و بعضی غیر آسن. و بهترین غیر آسن است.

و شیر باعث تربیت اصناف حیوانات است و از آب خاصتر است.

چه نباتات و بعضی حیوانات را از آن نصیب نباشد و خاص غذای بعضی حیوانات بود در ایام طفولیت، مانند مبادی و ظواهر علوم که سبب ارشاد مبتدیان باشد. و از آن نیز بعضی مستحیل و بعضی متغیر، و بعضی غیر متغیر باشد. و بهترین غیر متغیر باشد.

و عسل از شیر خاصتر است که غذای بعضی حیوانات است و سبب شفاء بعضی اصناف در بعضی احوال و موافق همه امزجه و احوال نیست، مانند حقایق و غوامض علوم که انتفاع بدان خاص الخواص و محققان را باشد. و از آن نیز بعضی کدر است و بعضی متوسط، و بعضی مصفی. و بهترین مصفی است. و خمر از عسل خاصتر است، چه خاص بنوع انسان است.

و از ایشان ببعضی اصناف در بعضی احوال بر اهل دنیا حرامست و ایشان را رجس، و بر اهل بهشت حلال و ایشان را طهور؛ و از آن بعضی مودی و بعضی متوسط و بعضی ملذ و بهترین ملذ است و طهور.

پس آب سبب خلاص است از تشنگی و شیر از نقصان و عسل از بیماری و خمر از اندوه. و چون اهل بهشت اهل کمالند تمتع ایشان عامست این چهار را بوجه اتم از آن؛ چه آنچه ناقص را بدان انتفاع بود کامل را نیز انتفاع بود و لا ینعکس، مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۚ. اما ثمرات اهل بهشت در نظر اهل دنیا متشابه نماید، زیرا که آنجا حق و باطل متشابه نماید فکیف آنچه در تحت هر یکی باشد، وَأَنْتَوُا بِهِ مُتَشَابِهًا ۗ و در دوزخ بازاء این هر چهار نهر حمیم و غسلین و قطران و مهل باشد وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ۚ ۴.

یادداشت‌ها

- (۲) - داستان بهشتی که به پروايشگان وعده داده شده (این چنین است)، در آن جویهائی است از آب روان و جویهائی از شیر که مزه‌اش دگرگون نشده و جویهائی از شرابی لذت بخش برای نوشندگان و جویهائی از غسل پالوده و در آن برای ایشان از هر میوه‌ای است. (محمد «ص» ۴۷ / ۱۵)
- (۳) - و از گونه‌های مشابه داده شوند. (بقره ۲۵ / ۲۵)
- (۴) - و آن مثل‌ها را ما برای مردمان می‌زینیم و جز دانایان آنها را نمی‌فهمند. (عنکبوت ۲۹ / ۴۳)

فصل هفدهم در اشاره بخازن بهشت و دوزخ و رسیدن مردم با نفرت اولی که در نشأه اولی بوده است

در نشأه اولی به ابتدا مردم را وجود داده‌اند، پس آگاهی، پس قدرت، پس اراده. چه در اول يك چندی موجود بودند در صورت سلاله و نطفه و علقه و مضغه و عظام و لحم تا بعد از آن زنده و خبردار شدند، هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً^۱. و يك چندی زنده بود تا قوه حرکت و بطش در او ظهور کرد. و يك چندی متحرك بود تا قوه تمیز میان نافع و ضار در او به فعل آمد و بعد ازین قوتها مرید نافع و کاره ضار گشت. و چون معاد عود است بفضرة اولی می‌بایست که این صفات در او منتفی شود بر عکس این ترتیب پس اول باید ارادت او در ارادت واحد مطلق که موجد کل است مستغرق و منتفی شود چنانکه او را هیچ ارادت نماند. و چون وجود کل تابع ارادت واحد مطلق است تعالی ذکره پس هر چه آید مطابق ارادت او باشد و این درجه رضاست و صاحب این درجه همیشه در بهشت بود. لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ^۲ و باین سبب خازن بهشت را رضوان گویند. چه تا باین مقام نرسد از نعیم بهشت نیابد وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ^۳. و بعد از آن باید که قدرتش در قدرت او تعالی منتفی شود تا قدرت خود را بهیچ مغایر قدرت او نداند و آن را مرتبه توکل خوانند، وَ مَنْ يَتَّكِلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا^۴. و بعد از آن باید که علمش در علم او تعالی منتفی شود تا بخودی خود هیچ نداند و این مرتبه را تسلیم خوانند، وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۵. و بعد از آن باید که وجودش در وجود او منتفی شود تا بخودی خود هیچ نباشد و این مقام اهل وحدتست، أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ

عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ ۶ و اگر سالک این طریق نسپرد و بر حسب اراده خود رود ارادت او هواهای مختلف مخالف حق اقتضا کند، وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۷.

پس از هوای خود ممنوع نشود. وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ ۸ در سخط خدای تعالی افتد، أَمْ فَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ ۹. و هوای او را بهاویه رساند تا باغلال و سلاسل نامرادی کل مغلول و مقید گردد و نامرادی وصف مماليك است و باین سبب خازن هاویه را مالك خوانند و بعد از این بازاء درجه توکل درکه خذلان بود، وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ ۱۰. و بازاء درجه تسلیم درکه هوان بود، وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ ۱۱. و بازاء درجه وحدت درکه لعنت، أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ۱۲. تا همچنانکه انتفاء قدرت و علم و وجود طایفه اول اقتضای قدرت نامتناهی و علم ذاتی و هستی جاودانی کرد، وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۱۳ استعداد این قوم باین صفات اقتضای عجز نامتناهی و جهل کلی و نیستی همیشگی کند. ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ۱۴.

یادداشت‌ها

- (۱) - آیا بر انسان هنگامی از روزگار آمده که چیزی یادکردنی نبود. (انسان ۱/۷۶)
- (۲) - در آن برای ایشان آنچه را بخواهند هست و نزد ما بیشتر (نیز هست). (ق ۵۰/۳۵)
- (۳) - و خشنودی خدا بزرگتر است. (توبه ۹/۷۲)
- (۴) - و هر که بر او اعتماد کند پس او کفایتش کند که خدا بر کار خود چیره است، براستی که خدا برای هر چیز اندازه‌ای قرار داد. (طلاق ۳/۶۵)
- (۵) - و به نیکوترین وجه بپذیرند. (نساء ۴/۶۵)
- (۶) - آنان کسانی‌اند که خدا بر ایشان نعمت داده است از پیامبران. (مریم ۱۹/۸۵)
- (۷) - اگر حق هوسهای ایشان را پیروی کند آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست فاسد شود. (مؤمنون ۲۳/۷۱)
- (۸) - و میان ایشان و آنچه دوست میداشتند (ایمان آوردن و توبه کردن) مانع شد. (سباء ۳۴/۵۴)
- (۹) - آیا آنکه خشنودی خدا را پیروی کرد چون کسی است که بخشم خدا گرفتار شده است. (آل عمران ۳/۱۶۲)

- (۱۰)- و اگر خوارتان سازد پس کیست که شما را پس از او یاری کند. (آل عمران ۳ / ۱۶۰)
- (۱۱)- آنکه خدا او را پست کند پس گرمی کننده‌ای برای او نیست. (حج ۲۲ / ۱۸)
- (۱۲)- آنانند که خدا ایشان را نفرین کند و نفرین‌کنندگان ایشان را نفرین کند. (بقره ۲ / ۱۵۹)
- (۱۳)- و آنست رستگاری (سعادت) بزرگ. (نساء ۴ / ۱۲)
- (۱۴)- آنست خواری بزرگ. (توبه ۹ / ۶۳)

فصل هیجدهم در اشاره بدرخت طوبی و درخت زقوم

علم و قدرت و ارادت که مبادی ایجاد افعال اند خلق را سه صفت مختلف است و خدای تعالی را هر سه یکی، اما باعتبارات مختلف که به نسبت با عقول خلق باشد سه نماید. وجود در ضمائر ما که نسبتی با عالم امر دارد اگر تصور معقول یا محسوس کنیم آن صورت از آن روی که تصور کرده‌ایم معلوم ماست و ما بآن عالم باشیم، و از آن روی که ایجادش کرده‌ایم مقدور ماست و ما بر آن قادر باشیم، و از آن روی که ما بخواستیم متصور شد مراد ماست و ما بر آن مرید باشیم، پس معلوم و مقدور و مراد ما هر سه یکی باشد. در این صورت علم و قدرت و ارادت متحد شود. همچنین جملگی موجودات به نسبت با علم و قدرت و ارادت او تعالی همین حکم دارد. پس هر سه صفت او را متحد شود بلکه واحد بود. و کسی که بعلم او عالم بود و بقدرت او قادر و بارادت او مرید، چنانکه در حال اهل بهشت گفتیم و چنانکه در خبر آمده است «كنت سمعه الذی بی یسمع و بصره الذی بی یبصر» ۱ حکمش همین بود، «اطعنی اجعلک مثلی و لیس کمثلی شیء» ۲. پس هر چه ارادت او بآن تعلق گیرد هم در حال موجود شود یعنی تمنی و وجدانش یکی بود. و این معنی مثل درخت طوبی است در بهشت که هر چه بهشتیان آرزو کنند آرزوی ایشان دفعة واحدة بر آن درخت طوبی حاصل باشد و در پیش ایشان حاضر آید، طوبی لَهُمْ وَ حَسَنٌ مَّآبٌ ۳. و باز این حال کسانی را که این سه صفت اقتضاء نکند بحسب هر یکی نوعی از ناکامی و عذاب تولد کند، انْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ۴. پس بجای درخت طوبی ایشان را درخت زقوم باشد، إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ

الشَّيَاطِينِ ۵. طلع ابتداء وجود تخم است که سبب انبات درخت باشد، و رعوس الشیاطین اهوی مردیه، «ان الشیاطین لتجری من ابن آدم مجری الدم فی العروق» ۶ و رعوس ایشان مبادی اهوی انفس باشد. پس مبدأ اهوی نفس مبدأ انبات این درخت است و منشأ اهل هاویه.

یادداشت‌ها

- (۱) - گوشش باشم که با من بشنود و چشمش که با من ببیند. (حدیث قدسی)
- (۲) - مرا فرمانبر، تا ترا نمونه خویش سازم و هیچ چیز مانند من نیست. (حدیث قدسی)
- (۳) - خوشا بر ایشان و سرانجام نیکو. (رعد ۲۹ / ۱۳)
- (۴) - بسوی سایبان سه شاخه‌ای بروید، که نه سابه‌ای دارد (که در آن خنک شوید) و نه از آتش باز میدارد. (مرسلات ۳۱ / ۷۷)
- (۵) - براستی که آن درختی است که از دل دوزخ برآید، شکوفه‌هایش گویا سرهای دیوان است. (صافات ۶۵ / ۳۷)
- (۶) - براستی که شیطانها در رگهای فرزندان آدم همچون خون روانند. (حدیث)

فصل نوزدهم در اشاره بحور عین

چون دیده بصیرت مرد موقن بکحل توفیق گشاده شود و ابراهیم وار بر مطالعه ملکوت هر دو کون قادر شود، وَ كَذَلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيْمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ لِيَكُوْنَ مِنَ الْمُوقِنِيْنَ ۱ واردان حضرت عزت را که از پرده غیب ظهور میکنند و در يك ذره از ذرات کاینات خویشان را بواسطه نور تجلی جلوه میدهند مشاهده می‌کند و لا محاله چنانکه گفته آمد هر یکی به نیکوترین صورتی از صور مخلوقات ممثل شوند، مانند آنچه در قصه مریم آمده است که فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ۲. و چون تمتع از آن مشاهده جز بفیضان اثری از عالم وحدت که مقتضی ازدواج ذات و صورت باشد با یکدیگر به وجهی که مفضی باتحاد بود صورت نبندد، پس با هر یکی از آن صور که بمنزله یکی از آن حوران بهشت باشد از این ازدواج حاصل گردد، وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِيْنٍ ۳. و بآن سبب که چهره این پردگیان از دیده اغیار و اهل تضاد مصون است، حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ۴ باشند. و بحکم آنکه نامحرمان عالم تکثر را چه آن قوم که بظاهر عالم ملک بازمانده‌اند و چه آن قوم که

بیاطن عالم ملکوت محبوب شده وصل ایشان ناممکن است، لَمْ يَطْمِئُنْهُنَّ اِنَّسٌ قَبْلَهُمْ ۵ وَلَا جَانٌّ ۶ باشند و به سبب آنکه معاودت آن حالت هر نوبت موجب التذاذی بود زیادت از نوبت اولی مانند محبوبی مفقود که بعد از مقاسات طلب باز یافته شود بکارت و عزابت آن لذات هر نوبت متجدد شود.

یادداشت‌ها

- (۱) - و این چنین پادشاهی آسمانها و زمین را به ابراهیم نمودیم تا از اهل یقین باشد. (انعام / ۶ / ۷۵)
- (۲) - پس بر او بگونه بشری خوشپیکر نمودار شد. (مریم / ۱۹ / ۱۷)
- (۳) - ایشان را با دخترکان سیه چشم (بهشتی) همسر کنیم. (دخان / ۴۴ / ۵۴)
- (۴) - سیه چشمانی دور از چشم بیگانگان در سرا پرده‌ها (الرحمن / ۵۵ / ۷۲)
- (۵) - پیش از ایشان نه آدمی و نه پری آنها را لمس نکرده است. (الرحمن / ۵۵ / ۷۴)

فصل بیستم در اشاره بثواب و عقاب و عدل او

ثواب از فضل خداست و عقاب از عدل او، بدین سبب، مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالْسَيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱، و همچنین، مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالْسَيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا ۲، و در موضع دیگر: مِثْلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمِثْلِ حَبَّةِ أَنْبَتٍ سَعَى سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ ۳.

اما قومی هستند که از حیز فضل اند، يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۴ و بازاء ایشان آنها که، حِطَّتْ أَعْمَالُهُمْ ۵. و قومی هستند که از حیز عدلند، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۶، و بازاء ایشان آنهایی که لاجرم، أَنَّهُمْ فِي الآخِرَةِ هُمْ الْآخَسِرُونَ ۷ در شأن ایشان است. و همچنین قومی را، يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ ۸ و قومی را، سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ۹ و قومی را در ثواب، يُضَاعِفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۱۰، و قومی را، يُضَاعِفُ لَهُمُ الْعَذَابَ ۱۱. و این تفاوت بسبب تفاوتیست که در سینات و حسنات باشد نسبت با هر قومی که، «حسنات الابرار سینات المقربین»

۱۲. و از سینه آدم تا سینه ابلیس تفاوت بسیار است، در خبر است که، «ضربة علی يوم الخندق توازی عمل الثقلین» ۱۳. پس بالای همه ثوابها ثواب کسانی است که بحکم آن جهان خودی خود را در بازند، «و فوق کل بر بر حتی یقتل الرجل فی سبیل الله» ۱۴ همچنانکه بالای همه عقابها عقاب کسانی است که بحکم آن جهانی خودی خود را زیان کنند، **الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ** ۱۵. آنها که اعمال ایشان با ثواب متحد است اهل فوز اکبراند، **فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ** ۱۶ ایشان راست، «ما لا عين رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر» ۱۷ ایشان از صواب منزهاند؛ چه دنیا و آخرت بر مرد خدا حرامست، «الدنيا حرام علی اهل الآخرة و الآخرة حرام علی اهل الدنيا و هما حرامان علی اهل الله» ۱۸.

*** پس این است آنچه تحریرش درین وقت دست داد. انتظار بیندگانی که درین فصلها نظر کنند آنست که دعای خیر دریغ ندارند و اصلاح بسوهائی که قابل بصلاح باشد بجای آورند. **الله ولی التوفیق سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** ۱۹.

یادداشت‌ها

- (۱)- هر کس کار نیکو کند، پاداشش به از آن است و هر کس کار بد کند، بدکاران را جز آنچه می‌کردند کیفر ندهند. (قصص ۴۲/۲۸)
- (۲)- هر کس کار نیکو کند او را ده چندان پاداش است، و هر کس کار بد کند، جز همانند آن او را کیفر ندهند. (انعام ۱۶۰/۶)
- (۳)- داستان آنان که مالهایشان را در راه خدا میدهند همچون داستان دانه‌ایست که هفت خوشه رویانید در هر خوشه‌ای صد دانه و خدا برای هر که بخواهد می‌افزاید. (بقره ۲۶۱/۲)
- (۴)- خدا بدیهاشان را به خوبی بدل میکند. (فرقان ۷۰/۲۵)
- (۵)- کارهایشان باطل شد. (بقره ۲۱۷/۲)
- (۶)- پس هر کس بسنگینی مورچه‌ای کار نیکو کند آن را می‌بیند، و هر کس بسنگینی مورچه‌ای کار بد کند آن را می‌بیند. (زلزله ۸/۹۹)
- (۷)- ایشان در جهان دیگر خود زیانکارترینند. (هود ۲۲/۱۱)

رساله آغاز و انجام خواجه نصیرالدین طوسی / ۴۳

(۸) - شما را دو چندان از رحمت خود می‌دهد. (حدید ۵۷ / ۲۸)

(۹) - بزودی ایشان را دو بار عذاب کنیم. (توبه ۹ / ۱۰۱)

(۱۰) - ایشان را دو چندان بیفزاید و ایشان را پاداشی گرانقدر است. (حدید ۴۷ / ۱۸)

(۱۱) - عذاب را بر ایشان دو چندان کند. (هود ۱۱ / ۲۰)

(۱۲) - خوبی‌های نیکان، بدیهای نزدیکان (خدا) است. (حدیث)

(۱۳) - ضربه شمشیر علی (ع) در روز (جنگ) خندق با کارهای (نیک) جن و انس برابری می‌کند. (حدیث)

(۱۴) - و بالای هر نیکی، نیکی‌ایست تا مرد در راه خدا کشته شود، (بالاتر از کشته شدن در راه خدا نیکی‌ای

نیست.) (حدیث)

(۱۵) - آنان که خویش را به زیان افکندند. (انعام ۶ / ۱۲)

(۱۶) - پس هیچ کس نمی‌داند که برای ایشان از روشنائی چشم (به پاداش کارهای نیکشان) چه پنهان داشته شده

است. (سجده ۳۲ / ۱۷)

(۱۷) - آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر دل بشری نگذشته. (حدیث)

(۱۸) - دنیا بر اهل آخرت حرام است و آخرت بر اهل دنیا حرام است و هر دو بر اهل خدا حرامند.

(۱۹) - خدا، صاحب توفیق است، منزه است پروردگار تو، پروردگار بی‌همتا از آنچه (او را) وصف می‌کنند و درود

بر فرستادگان و ستایش خدای راست پروردگار جهانیان.

پایان